

Examining the Trusteeship of Civilizational Waqfs (Endowments) Across Pre-modern, Modern, and Post-Modern Epochs

Hassan Ghoronh *
Azam Babaki rad **

Received on: 26/02/2025

Accepted on: 29/07/2025

Abstract

Purpose: The tradition of endowment has been a fundamental aspect of pre-modern social systems and a mechanism supported by religion to establish an institutional presence across various social spheres. Waqf (endowment) and its trusteeship have played a significant role in the growth and development of Islamic civilization. Consequently, approaches to Waqf trusteeship and the policies shaping it—past, present, and future—must be critically revisited and reevaluated. This ensures that the historical and contemporary capacities and potentials of Waqf trusteeship are effectively harnessed to revitalize and advance Waqfs within the framework of a renewed Islamic civilization. Selecting the type of endowment and the policies that define the position and cooperative network of endowments are crucial for promoting and sustaining this role. Endowment management is a dynamic and complex process that, if the future of these collaborations and their objectives are

* Assistant Professor, Department of Governance, Faculty of Law and Political Sciences, Shiraz University, Shiraz, Iran. (Corresponding Author).

hassan.ghoronh@gmail.com

 0000-0002-5893-8857

** Assistant Professor, Department of Management, Faculty of Accounting and Management, Islamic Azad University Mashahad, Mashhad, Iran.

babaki.rad@iaui.ac.ir

 0000-0001-7833-2337



not carefully considered, will increase in complexity and intricacy. Therefore, decision-making should focus on determining the primary lines of activities and operations. political and executive actors of endowment and endowment management in the future.

Methodology: This research adopts a processual approach, emphasizing social change and transformation in Waqf trusteeship to reinterpret social science methodology for studying transformation processes. According to this perspective, social science studies include two categories: diffusion and process. This study considers the evolution of endowment over time, focusing on longitudinal data and utilizing participatory process scholarship.

This study emphasizes participant involvement and the analysis of focus group narratives. Due to the historical nature and heterogeneity of the data, the focus group method was examined and reviewed by seven expert researchers specializing in endowment management. During the focus group sessions, concepts were classified and events were highlighted, transforming scattered and diverse data into rich, detailed narrative accounts. To enhance credibility, several criteria were employed: (1) the researcher's active involvement and engagement in understanding existing narratives within the relevant field; (2) confirmation of participants' understanding of the narratives, incorporating their perspectives; and (3) collection and application of feedback and corrections from researchers specializing in endowment management. These narratives are not merely descriptive or anecdotal; rather, they are structured around key events, turning points, and analytical themes to illuminate systemic dynamics.

Findings: The evolution of Waqf trusteeship is examined across three

distinct historical periods. These main periods differ significantly from one another.

- (1) Pre-modern (Jurisprudential Dominance): During this period, Waqf trusteeship was predominantly governed by Islamic jurisprudence and traditional frameworks.
- (2) Modern (Westernized Influence): This era witnessed the integration of bureaucratic and profit-driven systems, imported from Western models, into Waqf governance.
- (3) Post-modern (Synthesis of Traditions): The contemporary phase integrates a self-awareness of jurisprudential traditions with a critical engagement with Western institutional experiences. These narratives collectively illuminate the dynamics of transformation and transition in Waqf trusteeship. This period has been examined and analyzed from various perspectives, including the identity of the endowment, the function of the endowments, the intervention of public authorities, and the types of endowments.

Conclusion: A civilizational perspective in the retelling of endowment involves redefining the identity, programs, and activities of endowment based on the values, needs, and perspectives of a specific civilization—in this case, the Islamic-Iranian civilization. This approach goes beyond the symbolic use of cultural elements, aiming to integrate knowledge, technology, and civilizational ethics into endowment structures. The ultimate goal is to harmonize scientific progress with the preservation of cultural and civilizational identity. The historical trajectory of civilizational transformation in Waqf trusteeship highlights the tension and competition between two imported systems: a bureaucratic, profit-oriented organizational model and a jurisprudential system rooted in social and civilizational imperatives. By leveraging insights from previous stages of transformation, governance-oriented knowledge and technology in Waqf trusteeship can transcend bureaucratic constraints,

synergize with jurisprudential principles, and guide the civilizational evolution of Waqf practices toward renewed trajectories.

Keywords: Waqf trusteeship, Civilization, Jurisprudential system, Bureaucratic system, Governance

بازگویی تمدنی موقوفه‌داری از پیشامدرن تا فرامدرن

حسن قرونه *

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۱۲/۰۸

اعظم بابکی راد **

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۵/۰۷

چکیده

بیان مسئله و هدف: وقف و موقوفه‌داری در جایگاه یکی از نهادهای مهم در تمدن اسلامی نقش بسزایی در رشد و توسعه این تمدن داشته است. با توجه به اهمیت این نهاد بازخوانی و بازبینی رویکردهای موقوفه‌داری و سیاست‌های شکل دهنده به آن در طول زمان (گذشته، حال و آینده) ضروری است. هدف این پژوهش بهره‌برداری از ظرفیت‌ها و قابلیت‌های موقوفه‌داری در گذشته و حال برای احیای تمدن نوین اسلامی و بالندگی وقف و موقوفه‌ها در آینده است.

روش‌شناسی: این پژوهش با استفاده از روش فرایندی وندی ون انجام شده است که بر تغییر و تحول اجتماعی تأکید دارد. نتایج نیز با بهره‌گیری از گروه کانونی به صورت روایت بیان شده است. روایت‌های ارائه شده صرفاً توصیفی نیستند؛ بلکه براساس رویدادها، نقاط عطف و مضامین تحلیلی انتخاب و تدوین شده‌اند.

یافته‌ها: موقوفه‌داری در سه دوره زمانی اصلی بررسی شده است: ۱. دوره پیشامدرن (فقهی‌تر): در این دوره موقوفه‌داری بیشتر تحت تأثیر فقه اسلامی و رویکردهای سنتی بوده است؛ ۲. دوره مدرن (غربی‌تر): در این دوره موقوفه‌داری تحت تأثیر نظام‌های بروکراتیک و سودمحور غربی قرار گرفت؛ ۳. دوره فرامدرن (خودآگاهی از سنت فقهی و غربی): در این دوره موقوفه‌داری با ترکیبی از خودآگاهی نسبت به سنت فقهی و تجربیات غربی به سمت تحول‌هایی جدید حرکت کرده است. این روایت‌ها به فهم پویایی‌های تحول و گذار موقوفه‌داری کمک می‌کنند.

نتیجه‌گیری: تحول تمدنی موقوفه‌داری نشان‌دهنده رقابت و تنیدگی بین دو نظام وارداتی بروکراتیک (با رویکرد سازمانی و سودمحور) و نظام فقهاتی (با رویکرد اجتماعی و تمدنی) است. با توجه به تجربه انباشته تحول حاصل از مراحل قبل دانش و فناوری موقوفه‌داری حکمرانان با گذر از نظام بروکراتیک و ترکیب و هم‌افزایی با نظام فقهاتی حرکت بردار تحول تمدنی موقوفه‌داری را در دالان تحول تمدنی جهت خواهد داد.

کلمات کلیدی: موقوفه‌داری، تمدن، نظام فقهاتی، نظام بروکراتیک، حکمرانی

* استادیار، گروه آموزشی حکمرانی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه شیراز، شیراز، ایران.

(نویسنده مسئول).

0000-0002-5893-8857

hassan.ghoranh@gmail.com

** استادیار گروه مدیریت، دانشکده حسابداری و مدیریت واحد مشهد، دانشگاه آزاد اسلامی، مشهد، ایران.

0000-0001-7833-2337

babaki.rad@iaui.ac.ir



بیان مسئله

سنت وقف یکی از امکان‌های نظام اجتماعی پیشامدرن و ازجمله سازوکارهای مورد حمایت دین برای حضوری نهادمند در حوزه‌های مختلف اجتماعی بوده است (نیازی، ۱۳۹۸، ص ۱). باتوجه به تغییرهای عمیق ایجادشده در جهان اسلام و احیای تمدن اسلامی نقش وقف در حکم نهاد و بخش غیردولتی در کانون توجه دولت‌های بزرگ اسلامی قرار گرفته است (پورشعانیان، ۱۳۹۹، ص ۷۱). اگرچه مراکز و حرم‌های مقدس اهل‌بیت (ع) از نظر تعداد پیروان در جهان اسلام همچنان در اقلیت هستند، اما در حوزه وقف و موقوفه‌داری در ردیف سه رتبه اول جهان اسلام قرار دارند و رهاوردهای اجتماعی، تمدنی و اقتصادی آن‌ها رقابت‌پذیر با سایر مذاهب و ادیان است. انتخاب نوع موقوفه‌داری و سیاست شکل‌دهنده به موقوفه‌داری و شبکه همکاری موقوفه‌ها در ارتقاء و حفظ این جایگاه مؤثر است. موقوفه‌داری فرایندی پویا و پیچیده است که اگر به آینده این همکاری‌ها و هدف آن‌ها توجه نشود، بر پیچیدگی و پویایی‌های بغرنج آن افزوده خواهد شد؛ پس باید در تصمیم‌گیری راجع به تعیین خطوط اصلی فعالیت‌ها و عملیات بازیگران سیاستی و اجرایی وقف و موقوفه‌داری در آینده تأمل شود. در همین راستا باید نوع و رویکرد موقوفه‌داری و سیاست شکل‌دهنده به موقوفه‌داری در طول زمان (گذشته، حال و آینده) بازخوانی و بازبینی شود تا از ظرفیت‌ها و قابلیت‌های گذشته و حال موقوفه‌داری به‌درستی در جهت بالندگی وقف و موقوفه‌ها بهره‌برداری شود؛ مؤلفه‌ای که نقشی برجسته در رشد و توسعه تمدن اسلامی داشته است؛ اما این مؤلفه حساس تمدنی نیازمند الگویی نوین از دانش و فناوری برای رشد و توسعه است که با ارزش‌های اسلامی و ایرانی نیز سازگار باشد.

موقوفه‌داری از نظر این پژوهش بهترین واژه برای داشتن موضعی خنثی در رویکردها و مداخله‌های موقوفه‌ها در طی دوره‌های مختلف است؛ پس می‌توان به سیر تطور فرایندهای تکاملی و تاریخی آن در دوره‌های مختلف پرداخت؛ زیرا هنوز به رویکردهای اداره، مدیریت و حکمرانی مدرن یا فرامدرن آغشته نشده است و اجازه مطرح شدن رویکردها و فعالیت‌های فقهی حال و سنتی موقوفه‌داری را نیز برای تکامل آگاهی ما نسبت به وقف و کارکرد آن در جامعه می‌دهد؛ پس با تأکید و تمرکز بر واژه موقوفه‌داری به تطور این مؤلفه حساس تمدنی در دوره‌های پیشامدرن، مدرن و فرامدرن خواهیم پرداخت تا معنای موقوفه، کارکرد موقوفه‌ها، دخالت اقتدار عمومی و نوع موقوفه‌داری در هر دوران را روایت و شفاف‌سازی کنیم. این امر سبب تکامل آگاهی تمدنی ما در امر موقوفه‌داری و تمدنی شدن آینده ما خواهد شد.

۱. سؤال اصلی پژوهش

۱. موقوفه‌داری در دوره‌های پیشامدرن، مدرن و فرامدرن چگونه بوده است؟

۱-۱. سؤال‌های فرعی

۱. معنای موقوفه‌داری در دوره‌های پیشامدرن، مدرن و فرامدرن چگونه بوده است؟
۲. کارکرد موقوفه‌ها در دوره‌های پیشامدرن، مدرن و فرامدرن چگونه بوده است؟
۳. دخالت اقتدار عمومی در دوره‌های پیشامدرن، مدرن و فرامدرن چگونه بوده است؟
۴. نوع موقوفه‌داری در دوره‌های پیشامدرن، مدرن و فرامدرن چگونه بوده است؟

۲. روش پژوهش

وندی ون^۱ در دیدگاه دانش‌پژوهی مشارکتی^۲ بر فرایندهای تغییر و تحول اجتماعی تأکید دارد تا روش‌شناسی علوم اجتماعی را برای مطالعه فرایندهای تحول بازخوانی کند. از نظر وی مطالعات علوم اجتماعی شامل دو دسته پراکنشی و فرایندی است. در این پژوهش چون چگونگی تحول موقوفه‌داری در گذر زمان مد نظر است و بر داده‌های طولی تمرکز داریم، از دانش‌پژوهی مشارکتی فرایند بهره می‌گیریم. این نوع شامل مراحل واضح‌سازی معانی، طبقه‌بندی مفاهیم و توالی توسعه رویدادهاست؛ زیرا تحول در این نوع حاصل مجموعه‌ای از رویدادهاست. رویدادها حرکت‌هایی هستند که کنشگران با انگیزه، باور، هویت و علایق خاص خود انجام داده‌اند و در طول زمان تغییر می‌کند. در این سبک پژوهش نتایج در اثر سلسله‌ای از رویدادها خلق می‌شود. پژوهشگران فرایند اغلب از سبک روایتگری استفاده می‌کنند. این روایت‌ها صرفاً بیانی داستانی و توصیفی از آنچه اتفاق افتاده است، نیست؛ بلکه براساس رویدادها، نقاط عطف و مضمون‌های تحلیلی انتخاب و تدوین می‌شوند (دانایی‌فرد، ۱۳۹۲، ص ۲۷۴). این پژوهش ابتدا با خوانشی خنثی از موقوفه‌داری آغاز می‌شود که نه به فقه سنتی و نه مدرن در این حوزه آغشته نگشته است. سپس موقوفه‌داری در پیشامدرن، مدرن و فرامدرن روایت می‌شود. در طول این بررسی‌ها فرایند هر دوره (موردها) و به‌تدریج رویدادها درون سه برش اساسی مذکور که در فهم پویایی‌های تحول و گذار کمک‌کننده است، ارائه می‌شود. سپس تلاش می‌شود این سه برش زمانی به‌صورت نظری، مفهومی و انتزاعی تقریر شوند. حاصل این رفت‌وبرگشت بین فرایندها، رویدادها و چارچوب مفهومی روایتی نظری از گذار سنت موقوفه‌داری پیشامدرن (فقهی‌تر)، مدرن (غربی‌تر) و فرامدرن (خودآگاهی از سنت فقهی و غربی) است که در بخش بعد ارائه شده است. تحلیل روایتی حاوی سازوکار علی خاصی در قالب پیرنگ است.

سؤال‌های فرایندی در باب چگونگی تحول در گذر زمان نیازمند داده‌های طولی است که می‌توان آن‌ها

1. Van de Ven

2. Participative Scholarship

را از پایگاه‌های تاریخی و مطالعه‌های میدانی فراخواند و به دست آورد؛ خواه داده‌ها از مآخذ آرشیوی احصا شوند و خواه از مطالعه‌های میدانی. وندی ون (۲۰۰۷) به پژوهشگران توصیه می‌کند به‌تهدایی به این کار مبادرت نکنند، بلکه جمع‌آوری و تحلیل در تعامل صورت گیرد. باتوجه به تاریخی و نامتجانس بودن داده‌ها روش گروه کانونی از طریق ۷ نفر پژوهشگران متخصص در گروه کانونی بحث موقوفه‌داری مطالعه و بازبینی شده است (دانایی فرد، ۱۳۹۲، ص ۲۷۲). در گروه کانونی ضمن طبقه‌بندی مفاهیم و با تمرکز بر رویدادها داده‌های پراکنده و متنوع به داده‌های غنی و تفصیلی روایت تبدیل شده‌اند. در پژوهش حاضر از چندین ملاک برای ارتقای اعتبار استفاده شده است: ۱. درگیری و مشارکت پژوهشگر در فهم روایتی موجود در حوزه مربوطه؛ ۲. تأیید فهم مشارکت‌کنندگان از روایت و دریافت و اعمال دیدگاه‌های آن‌ها؛ ۳. جمع‌آوری و اعمال اصلاح‌ها و اظهارنظر پژوهشگران مرتبط با موقوفه‌داری.

۳. موقوفه‌داری

۳-۱. موقوفه‌داری در پیشامدرن

منظور از پیشامدرن به لحاظ زمانی تا پایان دوره قاجار است که شامل قبل از اسلام تا دوره پهلوی است. در این دوره هنوز نظام‌های دیوانی و فقه‌تأسیسی ایرانیان و مسلمانان با نظام‌های آنگلساکسونی، اداری و لیبرال سرمایه‌داری غربی جایگزین نشده بود. بهتر بگوییم موقوفه‌داری هنوز براساس سنت نظام‌های درونی جامعه اسلامی و ایرانی بوده است. وقف و موقوفه‌داری در این دوران بیشتر تحت‌تأثیر سپهر تمدنی اسلامی ایرانی بوده است تا موقوفه‌داری برونی و تأثیرگرفته از نظام‌ها و تمدن غربی آن. البته باید توجه کرد که این به معنای قضاوت یا ارزشیابی خوب یا بد نیست؛ بلکه بازخوانی و مرور تجربه‌های موقوفه‌داری در این دوران است. بهتر است از مفهوم سنت نیز استفاده نکنیم؛ زیرا ممکن است کاربرد این واژه همراه با نوعی ارزشیابی در مقابل مدرن باشد. در صورتی که فقط نشان‌دهنده مفهوم زمانی قبل از مدرن است، نه بهتر یا بدتر بودن.

۳-۱-۱. قبل اسلام

وقف سنتی کهن است که در همه ادیان و مذاهب آسمانی و غیرآسمانی وجود داشته است. وقف بر مقابر و معابد و کاهنان در تمدن‌های غیرتوحیدی همچون مصر دوره فراعنه، تمدن‌های بابلی و بین‌النهرین و حتی روم باستان معمول بوده است. در ایران پیش از اسلام نیز برای آتشکده‌های معروف نظیر آذرگشسب موقوفه‌ها و نذرهایی وجود داشته است. مؤمنان و عابدان مذاهب و فرق از سنت وقف بیشتر برای توسعه

دین و دین‌داری و احیای اماکن مقدس و جلب‌توجه مردم به برپایی مناسک دینی بهره می‌جسته‌اند (حائری یزدی، ۱۳۸۰، ص ۴۶). در خارج از ایران نیز مارکوس اورلیوس^۱ اولین وقف ثبت‌شده را در حدود سال ۱۷۶ پس از میلاد برای مکاتب اصلی فلسفه در آتن یونان پایه‌گذاری کرد.

۳-۲. موقوفه‌داری فردی و خانوادگی (صدر اسلام تا ۲۷۶ ه.ق)

هرچند وقف در زمره سنت‌های امضایی اسلام است، اما همچون بسیاری از شئون اجتماعی دیگر که اسلام بر آن مهر تأیید زد، موازین فقهی و قواعد برآمده از کتاب و سنت جزئیات آن را مشخص کرده‌اند (شیروانی شیرازی، ۱۳۷۳، ص ۶۹). یکی از مصادیق مهم و فرهنگ‌ساز آن صدقه جاریه است و شاید بتوان گفت که وقف از واژه‌های مستحدثه دوره تمدن مسلمانان است (دانش‌پور، ۱۳۸۸، ص ۱۵۴). این نحو نگاه به صدقه جاریه که وقف از آن مراد می‌شود، فقط در حیطه نظری حاکم نبوده است؛ بلکه پیامبر (ص) و ائمه معصومین به این احادیث در سیره خود پایبند بوده و عمل می‌کرده‌اند.

چنان‌که در تاریخ صدر اسلام آمده است، پیغمبر اکرم (ص) زمینی را وقف کرد و منافع آن را برای ابن‌السبیل صدقه قرارداد (چنارانی، ۱۳۸۱، ص ۲۸). همچنین گزارش شده است مردی یهودی به نام مخیریق که در جنگ احد با لشکر اسلام همراه شد و در جنگ با مشرکان شرکت کرد، هنگامی که به‌سوی احد حرکت می‌کرد، وصیت کرد که اگر از دنیا رفت، هفت قطعه باغ‌هایش از آن رسول‌الله (ص) باشد. مخیریق در آن جنگ کشته شد و آن هفت باغ از همان تاریخ یعنی از سال سوم هجرت به تملک رسول خدا (ص) درآمد و آن حضرت نیز در آن تصرف کردند و کارگران ایشان باغ‌ها را اداره می‌کردند. تا سال هفتم هجرت کار بدین منوال گذشت و در این سال آن حضرت باغ‌ها را وقف کردند. مطابق سیره‌نگاری‌ها این باغ‌ها وقف خاص یعنی وقف بر فاطمه (س)، دختر پیغمبر اکرم (ص)، بود. پس از درگذشت رسول خدا (ص) عباس، عموی پیامبر، با فاطمه (س) به مجادله برخاست. امام‌سجاد (ع) فرموده‌اند: «در تصرف باغ‌های هفت‌گانه به نزاع برخاست؛ اما امیرالمؤمنین و افراد دیگر گواهی دادند که باغ‌ها وقف بر فاطمه (س) است» (عالم‌زاده، ۱۳۷۲، ص ۴۴). هنگام شهادت آن حضرت وصیت‌نامه‌ای درباره این باغ‌ها تنظیم و تولیت این موقوفه را که شرعاً در دست ایشان بود، به امیرالمؤمنین و حسنین (علیهم السلام) واگذار کردند (شیخ‌الاسلامی، ۱۳۸۶، ص ۴۸۴). موقوفه‌های رسول اکرم (ص) فقط منحصر به هفت باغ مذکور نبوده است؛ بلکه در کتب تاریخی زمین‌های دیگری را نیز به نام صدقات رسول خدا (ص) ذکر کرده‌اند.

ائمه شیعه (علیهم السلام) هم به تاسی از رسول‌الله و حضرت زهرا (س) و در جایگاه امام، رهبر و معلم جامعه مسلمانان اهتمام زیادی در گسترش فرهنگ وقف در جامعه داشته‌اند. مشهور است که در میان

1. Marcus Aurelius

ائمہ حضرت امیرالمؤمنین (ع) بیشترین موقوفہ‌ها را ایجاد کرده‌اند. در مناقب ابن شهر آشوب آمده است: «علی (ع) در یثیع صد چشمه (چاه) درآورد و برای حاجیان خانه خدا وقف فرمود و چاه‌هایی در راه کوفه و مکه حفر کرد و مسجد فتح را در مدینه و مسجدی را در مقابل قبر حمزه (ع) و در میقات، کوفه و بصره بنا کرد.» ایشان علاوه بر وقف اماکنی برای عبادت و انجام مناسک دینی، با توجه به اشتغال به حرفه کشاورزی زمین‌ها و قنوت و باغ‌های بسیاری را نیز آباد کرده، عواید آن را وقف فقرا می‌نمودند. در مآخذ صدر اسلام نوشته‌اند که عواید سالیانه موقوفه‌های آن حضرت در اواخر عمر به ۲۴ هزار دینار می‌رسید (راوندی، ۱۳۷۶، ص ۷۷). از سیاق و سنت وقف امیرالمؤمنین (ع) نکاتی جالب توجه استنباط می‌شود: نخست آنکه به کارگیری وقف در جهت تعدیل ثروت فردی و گسترش عدالت اجتماعی است. ایشان در عین کار و آبادانی و خلق ثروت فراوان عمده دارایی حاصل از این تولید و زراعت خود را به افزایش رفاه عمومی اجتماع مسلمانان اختصاص می‌دهد. به عبارت دیگر ایشان مازاد یا بخش کوچکی از مالش را وقف نمی‌کند؛ بلکه به نظر می‌رسد ایشان از اساس در جهت خیر / منفعت عمومی تلاش می‌کند (دانشپور و دیگران، ۱۳۸۸، ص ۱۷۶). دوم اینکه بخشی از موقوفه‌های حضرت به حفر چاه و آباد کردن زمین‌هایی اختصاص داشت که نیاز جامعه بود و با ایجاد آن موقوفه‌ها شرایط اقتصادی و رفاهی بهبود می‌یافت. از موقوفه‌های حضرت گروه‌های متنوعی چون حاجیان خانه خدا، فقرا، بردگان، اهالی و ساکنان مدینه بهره می‌بردند (منتظران قائم و دیگران، ۱۳۹۳، ص ۲۳۱). به همان میزان که اوضاع مالی مسلمانان بهبود می‌یافت، در وضع موقوفه‌ها نیز به جهت کمی و کیفی گسترش و تغییرهایی حاصل می‌شد؛ بنابراین علاوه بر این که در صدر اسلام تعداد موقوفه‌ها محدود بود، بیشتر موقوفه‌ها نیز برای رهایی فقرا از وضع سخت معیشتی آن زمان اختصاص داده می‌شد یا اینکه عمده موقوفه‌ها خانوادگی بودند؛ اما به تدریج با فتوحات مسلمانان و گسترش سرزمین‌های اسلامی و با سرازیر شدن ثروت امپراتوری‌های تصرف شده ایران و روم به بیت‌المال وضع زندگی مسلمانان بهبود یافت و فرصت بیشتری برای پرداختن به مستحباتی همچون وقف حاصل شد (رفیعی، ۱۳۷۳، ص ۱۰۵).

۳-۱-۳. موقوفه‌داری دیوانی سامانیان (۲۶۱-۳۸۹ ه.ق)

وقف در تمدن اسلامی به فقه فردی محدود نشد و به جهت فراگیر شدن اسلام در ایران و افزایش ثروت مسلمین موقوفه‌ها به تدریج دارای نظام دیوانی شد. ایجاد نظام دیوانی برای وقف در تمدن اسلامی حاکی از این است که وقف از عمل مستحبی فردی به هنجاری عمومی و فراگیر تبدیل شده است. اولین تشکیلات اداری اوقاف در حکومت‌های ایرانی پس از ورود اسلام در دوره سامانیان گزارش شده است.

سامانیان (۲۷۹ تا ۳۸۹ ه.ق) در نیمه دوم سده چهارم هجری تشکیلاتی اداری به نام دیوان اوقاف به

وجود آوردند که به کار مساجد و اراضی موقوفه رسیدگی می‌کرد. گویا قبل از آن وظیفه اداره اوقاف بر عهده قضات بوده است. از به وجود آمدن دیوان اوقاف معلوم می‌شود که در این دوره موقوفه‌ها نسبتاً فراوان بوده است. موقوفه‌ها غالباً در دوره‌هایی که حکومت حامی شریعت بود، از معافیت مالیاتی برخوردار بودند و چیزی به دیوان استیفا (مالیات حکومتی) نمی‌پرداختند و حق وصول همه حقوق دیوانی به متولیان موقوفه منتقل می‌شد. همچنین درآمد متولیان موقوفه‌ها فقط از راه بهره‌برداری از اراضی تأمین نمی‌شد؛ بلکه آن‌ها از قنات، نهرها، بازارها، گرمابه‌ها، آسیاب‌ها و دیگر منابع عوایدی که به اجاره داده می‌شد نیز بهره می‌گرفتند.

یکی دیگر از دلایل ظهور دیوان اوقاف در تاریخ ایران گسترش نوظهور وقف انتفاع در این دوره است. در وقف انتفاع واقفان علاوه بر وقف خاص یا عام منفعت رقبه‌ای خاص برای امور خیر، تأسیسات شهری و خدمات رفاهی ایجاد می‌کردند که مستقیماً در ارتباط با مردم و حکومت بود. ناگزیر حکومت‌ها نیز برای اداره این تأسیسات اعم از مسجد، مدرسه علمیه، کاروان‌سرا، حمام، بیمارستان و امثالهم خود را محق می‌دیدند که بر وقف و رقبه‌های وقفی نظارت کنند، عواید آن را به امور کشورداری برسانند و جهت‌گیری سیاسی و مذهبی آن را هدایت کنند. به زبان دیگر در شرایطی که وقف منفعت در جامعه اسلامی غلبه دارد، ذی‌نفعان و ذی‌مدخلان اوقاف محدودتر و محلی‌تر هستند و سرنوشت موقوفه در نهایت بین واقف، متولی و قاضی یا روحانی و حاکم محلی (خان یا ارباب) تعیین می‌شود؛ اما هنگامی که وقف انتفاع و ایجاد بناهای انتفاعی (اعم از تأسیسات شهری و علمی) در جامعه عمومیت می‌یابد، نظام تقسیم قدرت در مدیریت موقوفه‌ها گسترده و سیاسی می‌شود. افرادی چون واقف، متولی، ناظر حکومتی، روحانی و مجتهد دینی، حاکم محلی، سلطان عصر و روحانی برجسته یا مفتی اعظم در تعیین سرنوشت اوقاف تأثیر دارند. برای مثال درباره چگونگی تأسیس مدارس علمی نظامیه بغداد همه ذی‌مدخلان یادشده مؤثر بودند. اینکه چه برنامه درسی‌ای و در کجا و توسط چه کسی و چگونه و با چه هدفی در مدارس تدریس شود، مسئله‌ای پیچیده بوده است. شاید بتوان گفت توسعه وقف انتفاع دیوان مالی‌اداری اوقاف را به نهادی اجتماعی و سیاسی فرهنگی تبدیل کرد. برای تأیید این مدعا کافی است که بدانیم خواه نظام‌الملک طوسی وزیر شافعی‌مذهب و مؤسس مدارس نظامیه بغداد ورود و تحصیل به این مدارس را فقط برای مسلمانان شافعی‌مذهب مجاز می‌دانست و بر سایر فرق اهل سنت نظیر حنفیان و مالکیان و نیز شیعیان ممنوع کرده بود (کسائی، ۱۳۶۳، ص ۱۷).

۳-۱-۴. موقوفه‌داری اجتماع‌محور آل بویه (۳۲۰-۴۴۰ ه.ق) و سلجوقیان (۴۲۸-۵۹۰ ه.ق)

آغاز روند تبدیل شدن وقف از سنت و مناسکی دینی به نهادی مدنی با غلبه وقف انتفاع میسر می‌شود؛

گونه‌ای از وقف که واقف مستقیماً بنایی می‌سازد و مردم شهر یا روستا از خدمات آن بهره‌مند می‌شوند. سیر تاریخ وقف نشان می‌دهد که وقف اموال به صورت ساختمان از دوران آل بویه و سلجوقیان بیشتر متداول شده است. به مرور علاوه بر وقف زمین زراعی وقف مدارس علمیه و بیمارستان نیز در دوره حکومت این دو سلسله باب می‌شود و به تدریج در کنار وقف منفعت یا عایدی که صورت اقتصادی سنت وقف است، وقف انتفاع که صورت اجتماعی و فرهنگی دارد، ظاهر می‌شود (سجادی، ۱۳۹۳، ص ۵۰).

از دوره سلجوقیان به بعد می‌توانیم از نهاد وقف در تاریخ ایران سخن بگوییم؛ نهادی که دیگر فقط قاضیان و مستوفیان آن را اداره نمی‌کنند؛ بلکه حاکمان، روحانیان و بازرگانان هریک به فراخور قدرتشان در آن مشارکت می‌کنند؛ زیرا به روشنی نقش آن را در آینده سیاسی و جهت‌گیری اعتقادی مردم مشاهده می‌کنند؛ کمالینکه وقف مجموعه‌ای از مدارس علمیه برای گرایش فقهی و کلامی‌ای خاص بر سرنوشت این سلسله مؤثر و مدارس نظامیه بغداد تبلور این نوع از نگاه اعتقادی سیاسی به مقوله وقف بوده است.

پس از تبدیل شدن وقف به نهاد اجتماعی‌ای تمام‌وکمال پیوند وثیقی میان وقف و نهاد علم پدیدار شد. مهم‌ترین مجموعه‌های علمی تاریخ ایران میانه (عصر طلایی تمدن مسلمانان) نظیر حوزه‌های علمیه، رصدخانه‌ها، دارالشفاها و امثالهم متأثر از سنت وقف بوده‌اند. از مدارس نظامیه تا موقوفه‌های ربع رشیدی در عهد ایلخانان مغول گویای رابطه وقف و نهاد علم‌اند.

دوره آل بویه و سلجوقی و قرون ۵ و ۶ ه.ق دوران باشکوه وقف در تاریخ ایران اسلامی پیش از صفویه است. در این فاصله قریب به دوست سال هزاران روستا و قنات و نظایر آن وقف مدارس، رباط‌ها، کاروانسراها و بیمارستان‌ها شده است. فقط نگاهی به موقوفه‌های مدارس نظامیه در شهرهای مختلف محققان را شگفت‌زده می‌کند.

۳-۱-۵. موقوفه‌داری آشفته مغول (۶۵۴-۷۳۶ ه.ق) و تیموریان (۷۷۲-۹۱۲ ه.ق)

پویایی سنت وقف تقریباً تا حمله مغول ادامه می‌یابد. پس از سقوط خلافت عباسی و حمله مغول وضعیت وقف و موقوفه‌ها آشفته شد؛ زیرا آن‌ها برای اداره کشور از سنت‌های ایللی اویغوری مغولی پیروی می‌کردند و بسیاری از زمین‌ها را میان سرداران و سران طوایف خود تقسیم کردند. موقوفه‌های بسیاری مورد تجاوز و غصب واقع شد؛ حتی موقوفه‌های مساجد و اماکن دینی نیز از تعرض آن‌ها در امان نماند. حمدالله مستوفی^۱ می‌نویسد: «مسجد جامع قزوین نزدیک به ۴۰ روستای وقفی داشت که توسط مغولان

۱. حمدالله مستوفی مورخ، جغرافیایانویس و شاعر سده هشتم هجری است (ر.ک: مستوفی، ۱۳۸۷).

تصرف شد» (راوندی، ۱۳۷۶، ص ۸۶۹)؛ اما به تدریج با تشکیل سلسله ایلخانان در میانه قرن هفتم هجری اوضاع به گونه‌ای شد که ایرانیان در دستگاه‌های حکومتی مغولان راه یافتند و توانستند در پیشبرد مذهب تشیع، علم و دانش و بازگرداندن سنت‌های اسلامی گام‌های مهمی بردارند.

در گام نخست خواجه نصیرالدین طوسی، وزیر (شیعه‌مذهب) و مشاور هلاکوخان، حاکم مغولی ایران، توانست ریاست و نظارت بر بخش عمده‌ای از موقوفه‌های دوران خلافت عباسی را به عهده گرفته، برخی از مدارس دینی و علمی وقفی تشیع را احیا کند. همچنین هلاکوخان مسئولیت احداث و تولیت مجموعه علمی رصدخانه مراغه را در سال ۶۵۷ ه.ق به همراه اداره امور اوقاف به خواجه نصیرالدین طوسی، مجتهد و وزیر شیعه‌مذهب خود، واگذار کرد. جانشینان ایلخان مغول نیز راه هلاکو را در وقف ادامه دادند. در دوره به قدرت رسیدن غازان‌خان در سال ۶۹۰ ه.ق خواجه رشیدالدین فضل‌الله همدانی وزیر او شد. این وزیر وقف‌دوست در شهرها و نقاط گوناگون تحت حکومت خود در ایران اماکن مذهبی و عمومی فراوانی ساخت و همه آن‌ها را وقف کرد. همچنین ایلخان مغول را به ترویج فرهنگ وقف ترغیب کرد (طباطبائی، ۱۳۸۹، ص ۱۶۳).

غازان‌خان پس از مسلمان شدن به تأسیس موقوفه‌هایی همت گماشت که در نوع خود کم‌نظیر است. وی موقوفه‌هایی را جهت انجام انواع امور عام‌المنفعه از مسجد و مدرسه گرفته تا گرمابه و دارالشفای (بیمارستان) تأسیس کرد. علاوه بر این‌ها مقرر کرد که مکتب‌خانه‌های معینی در سراسر مملکت تأسیس شوند و هر مکتب‌خانه یکصد نفر یتیم را ثبت‌نام کند و به هریک قرآن و سواد آموخته، پس از اتمام درس ایشان را فارغ‌التحصیل کرده، یکصد یتیم دیگر را تعلیم دهد و در طول تحصیل ضروریات زندگی دانش‌آموزان را متکفل شود. او همچنین موقوفه‌هایی را برای پرورش اطفال سرراهی قرارداد تا به سن تمیز رسیده، به صنعت و پیشه‌ای مشغول گردند.

پس از فروپاشی ایلخانان مغول حکومت تیموریان (اواخر سده هشتم تا ابتدای قرن دهم ه.ق) با همان روش مغولان و با اتکا به شمشیر و شیوه اداره قبیله‌ای در ایران بنیان‌گذاری شد. در ابتدای این دوره نیز نقصان‌های زیادی در اداره موقوفه‌ها به وجود آمد. با وجود این، در سده نهم و در عصر تیموری نیز بر دامنه موقوفه‌ها افزوده شد و بسیاری از مساجد بزرگ ایران مربوط به این دوره است. مسجد زیبای گوهرشاد در مشهد و هرات، مسجد حظیره و مسجد امیرچخماق در یزد و مسجد کبود تبریز در زمره این مساجد هستند. طبق اسناد موجود تیمور شخصاً اراضی زیادی از جمله املاک اصفهان، همدان، طالش و طارم را خریده و وقف خاندان صوفیان صفوی کرده است. تیمور به امامزادگان و سادات علاقه خاصی داشت و ضمن زیارت آن‌ها زمین‌هایی را نیز وقف آن‌ها می‌کرد (سجادی، ۱۳۹۳، ص ۵۵).

۳-۱-۶. موقوفه‌داری تمدن‌ساز صفویه (۹۰۷-۱۱۳۴ ه.ق) (عصر طلایی)

از دو مقطع از تاریخ ایران اسلامی همچون عصر طلایی تمدن مسلمانان شیعی نام می‌برند: نخست عصر آل بویه و سلجوقیان و دوم عصر تشکیل دولت ایرانی شیعی (صفویه) (نیازی، ۱۳۹۸، ص ۲)؛ اما به‌واقع یک دوره محق این نام است؛ آن‌هم دوره صفویه است، زیرا به‌لحاظ کمیت و کیفیت موقوفه‌ها، اثرهای اجتماعی، تمدنی و همچنین نظام‌های موقوفه‌داری دوران آل بویه و سلجوقیان درخور مقایسه با صفویه نیست، اگرچه به‌لحاظ پایه‌ریزی اولیه، نهادسازی و ورود به عرصه‌های اجتماعی موقوفه‌ها و موقوفه‌داری آل بویه و سلجوقیان پیشرو بوده‌اند.

حکومتی که در ارکان قدرتش به دین اعتنا کرده باشد یا مشروعیت خویش را از مذهب گرفته باشد نیز نمی‌تواند به وقف بی‌توجه باشد. ازاین‌رو با تشکیل سلسله صفوی و استفاده از سازوکار اقتصادی برای توسعه مذهب تشیع وقف به نهاد اجتماعی‌ای فراگیر و پیونددهنده دین، مردم و دولت بدل شد؛ البته در این دوره مردم به تبع روحانیت و سلطان وارد نظام وقف می‌شوند؛ اما با وجود این چون مخاطبان و استفاده‌کنندگان اصلی از موقوفه‌های عصر صفوی هستند، نمی‌توانند از سنت وقف برکنار باشند؛ پس چنین به نظر می‌رسد که از دوره‌ای تاریخی به بعد نهادمندی برای بقای وقف ضرورت می‌یابد تا انتظاراتی را که این هر سه از او می‌خواهند، به دوش کشد و برآورده سازد. وقف در دوره صفویه سازوکار مادی علمای شیعه و حوزه‌های علمیه برای نهضت ترویج تشیع در ایران است و ازسوی دیگر عهده‌دار بسیاری از تکالیف اجتماعی فرهنگی و حتی خدمات شهری است. موقوفه‌های عصر صفوی چنان گسترده است که شئونی متنوع از زندگی رعایا را در بر می‌گیرد؛ براین‌اساس وقف در دوره صفویه از دیوان و نهاد نیز فراتر رفته، به رکن سیاسی یا رکن حکمرانی و تمدنی تبدیل می‌شود؛ نهادی که هم در معنابخشی به زندگی اجتماعی مؤثر است و هم کارکردی پررنگ در اقتصاد، سیاست و علم دارد. مروری بر سیر تحول‌های وقف در دوره صفویه نشان می‌دهد که طی زمان سه تکلیف اساسی تمدن‌سازی، حمایت از نهاد علم و مشروعیت‌بخشی سیاسی مهم‌ترین کاروژه‌های وقف در سطح کلان بوده است؛ اموری که بازتاب آن‌ها را می‌توان در ارتقای دیوان اوقاف به رکنی حکومتی و ایجاد الگوی جدیدی برای اداره موقوفه‌ها ملاحظه کرد. اعتلا و اوج‌گیری نهضت وقف در دوره صفویه با استفاده از منابع بیت‌المال و درآمدهای شخص شاه در دوره‌ای که حقوق عمومی و مالیه عمومی شکل نگرفته است، با اتکا بر وظایف شاه در اندیشه سیاسی ایرانی اسلامی و تأسی به سیره علوی در حکومت‌داری محقق شده است.

توسعه موقوفه‌ها جزئی از طرح سیاسی صفویان برای حکومت‌داری و توسعه موقوفه‌ها جزئی از ابزار ترویج مشروعیت خاندان صفوی بود. بسیاری از موقوفه‌های این دوره برای سازماندهی حکومت شیعی و ایجاد تمایز هویتی برای نظام سیاسی ایجاد شده بودند. اولویت تأسیسات وقفی نیز مبتنی بر جهت‌گیری

مذهبی بود. ساخت مدارس دینی فقط خواست روحانیان برجسته به شمار نمی‌رفت؛ بلکه نیرویی سیاسی اجتماعی نیز تربیت طلاب علوم دینی را حمایت می‌کرد. واقفان در این دوره با بنا کردن مدرسه می‌توانستند اندیشه و نگرش خاص مذهبی خود را با شروطی که در وقف‌نامه‌ها برای مدرّس و طلاب قرار می‌دهند، در جامعه ترویج کنند (احمدی، ۱۳۹۱، ص ۴۸).

علاوه بر ابعاد سیاسی و مذهبی شاهان صفوی از سنت وقف برای تنظیم امور اجتماعی نیز استفاده می‌کردند. در واقع وقف اگرچه سنتی دینی و برای خدمت به مقدسات بود، اما می‌توانست نوعی از نظام خدمات اجتماعی در لوای دین نیز باشد. وقف به حاکمان صفوی امکان تمشیت امور رعیت و تدبیر جامعه را با مشارکت مردم، علما و ثروتمندان داده بود. از دوره پادشاهی شاه‌عباس اول به بعد موقوفه‌های این‌چنینی رشد چشمگیری یافت. جهت دیگری که می‌تواند باعث توسعه موقوفه‌های اجتماعی در دوره شاه‌عباس اول و پس از آن شده باشد، افزایش دارایی‌های موقوفه‌های عامه و خاصه و بهبود وضع امنیت و معیشت است. از وضع موقوفه‌ها در صفویه هویداست که سنت وقف فقط منحصر در سلاطین و ثروتمندان و زمین‌داران بزرگ نبوده است و مردم میانه‌حال و پیشه‌وران به تناسب وضع مالی خود در این امر خیر مشارکت می‌کردند. افراد کمتر برخوردار و کسبه کم‌درآمدتر اگر نمی‌توانستند در ساخت و ایجاد بنایی بزرگ و کامل مشارکت کنند، مال خود را وقف تعمیر و مرمت اماکن مقدسه وقفی می‌کردند. مسئله دیگری که وقف در دوره صفوی را از سایر دوره‌های تاریخی متمایز می‌کند، گستره و تنوع واقفان است. گسترش سنت وقف در صفویه فضای کالبدی شهرها را نیز تحت تأثیر قرار داده بود. موقوفه‌ها معمولاً به صورت مجموعه زیستی کاملی که بسیاری از ابعاد حیات اجتماعی را پوشش می‌داد، ساخته می‌شدند؛ به طوری که موقوفه‌ای مانند مسجد یا مدرسه علمیه با چند رقبه تجاری نظیر کاروان‌سرا، بازار و حمام در جوار هم قرار داشتند.

نقش موقوفه‌ها در شهرهای صفویه در شرایطی که حکومت‌های پیش از دولت مدرن به طور مستقیم متکفل تأمین رفاه عمومی نبودند، نشان می‌دهد وقف همچون نهاد مکمل دولت در اداره اجتماع عمل می‌کرده است؛ از این رو بسیاری از نیازهای زندگی روزمره با سازوکار وقف رفع و رجوع می‌شد. مسجد، مدرسه، مکتب‌خانه، تکیه، حسینیه، گرمابه، آب‌انبار و قنات، کاروان‌سرا، شفاخانه (بیمارستان)، شمار زیادی از سراها و حجره‌های بازار، کارگاه تولیدی، غسالخانه، قبرستان، باغ، امامزاده و بقاع متبرکه و مساکن شهری فقرا تنها نمونه‌ای از ده‌ها نوع وقف عصر صفوی است.

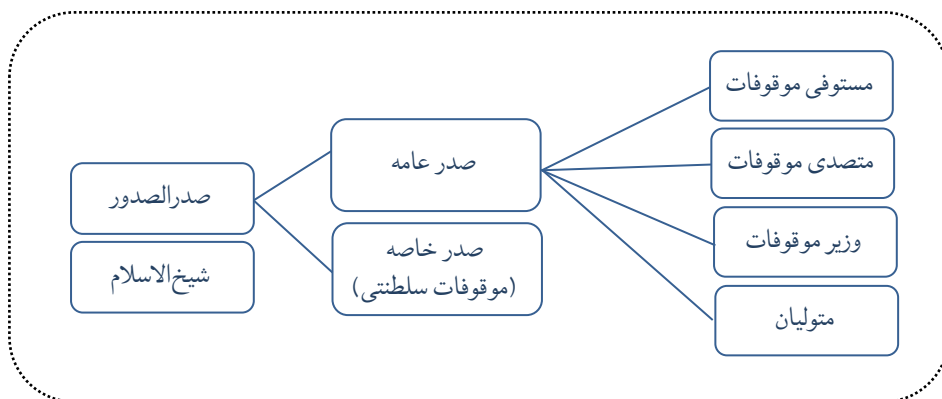
نقش موقوفه‌ها در شکل‌دهی سیاست و اقتصاد و نظام دینی دوره صفوی را علاوه بر کارکرد و ویژگی‌های مثبت درونی‌اش در قیاس و رقابت با نظام دینی و سیاسی امپراتوری عثمانی هم باید فهمید.

عثمانی‌ها و صفویان به مدت دو سده دیگری هویتی و رقبای سیاسی یکدیگر در جهان اسلام بودند. هریک از دو نظام سلطنتی سعی می‌کردند که اداره اجتماعی و سیاسی خود را با نظام دیوانی و ساختار دینی مذهب تشیع و تسنن پیوند بزنند. صفویان در این رقابت همیشه گوشه چشمی به اقدام‌های سلاطین عثمانی در شکل‌دهی حیات دینی و اجتماعی در مناطق تحت تصرف خلفای عثمانی در آناتولی داشتند. عثمانی‌ها بخش عمده‌ای از درآمدهای مالیاتی امپراتوری‌شان را برای ساخت مساجد و هویت‌بخشی به استانبول در نقش شهری اسلامی و احیای محورهای تجاری آن از طریق الگوی وقف اختصاص داده بودند. صفویان نیز توسعه هویت دینی و شهری اصفهان بر محور وقف را در دستور کار خود قرار داده بودند (مکچسنی، ۱۳۸۶، ص ۱۱۶). خاندان صفوی به تبعیت از عالمان و اندیشمندان زمان خود آن‌چنان فرهنگ وقف را در میان مردم رایج ساختند که دیگر وقف مختص مالکان بزرگ و ثروتمندان نبود؛ بلکه بیشتر مردم نیز بنا به وضع مالی خود در این امر خیر شرکت می‌کردند.

اداره امور اوقاف ایران نیز به یکی از بزرگان که هم جنبه روحانی و هم جنبه دیوانی و اداری داشت، واگذار شده بود. این بدان معناست که مسئولیت اوقاف و امور دینی بیش از آن که منصبی روحانی باشد، در سلسله‌مراتب دیوانی حکومت صفوی جای داشته است. متصدی این مقام به نام صدر الصدور موقوفه‌ها خوانده می‌شد. صدارت ابداع صفویان نبود و از دوره تیموریان در دیوان‌سالاری دینی ردپای آن مشاهده می‌شود. همچنین نظام اختیارهای صدر نیز ابتکار صفویان نبود؛ اما به دلیل ساختار ویژه حکومت صفویه صدارت معنایی جدید یافت. صدر که در حکومت‌های قبلی وظایفی محدود داشت، حدود تکالیف آن باتوجه به ماهیت حکومت صفوی تغییر یافت (صفت‌گل، ۱۳۸۱، ص ۴۳۳). سنت صفویان بر این بود که صدر را از میان سادات ایرانی انتخاب کنند. صدر علاوه بر امور تولیت مسئول تبلیغ و ترویج دین و قضاوت در حکومت صفوی به شمار می‌رفت.

منابع هم‌عصر صفویه به این واقعیت مهم اشاره دارند که صدر بیش از آن که مقامی وابسته به روحانیت تشیع باشد، منصبی دیوان‌سالارانه و اداری بوده است که صاحب‌منصبان آن بیشتر از میان طبقه قدیمی وزرا و دیوانیان ایرانی انتخاب می‌شده‌اند (فلور، ۱۳۹۰، صص ۹۸-۱۱۴).

مقام صدر که منصبش در واقع مسئول عمده شئون اجتماعی و مناسک مذهب در سلطنت صفوی بود، مسئولیت اوقاف را به وزیر اوقاف و مستوفیان تفویض و بر کار ایشان نظارت می‌کرد (احمدی، ۱۳۹۱، ص ۴۵). در بیشتر اوقات عصر صفوی اداره املاک و موقوفه‌های عمومی و سلطنتی به‌ویژه در نیمه دوم حکومت بین دو مقام صدر عامه و صدرخاصه تقسیم شده بود. گاه نیز این دو مقام در یک نفر تجمع می‌شد.



شکل (۱): متولیان نظام وقف در عصر صفویه (نیازی، ۱۳۹۸)

این نکته را درباره نسبت صدر با سایر مقام‌های دینی دوره صفویه از نظر نباید دور داشت که صدر رقبای سیاسی و دینی درون ساختار حکومت داشته است؛ از این رو هر چه به سمت سال‌های تثبیت سلسله صفوی نزدیک می‌شویم، از قدرت صدر کاسته شده، به قدرت رقبای آن در دستگاه اداری صفویان افزوده می‌شود. منصب مهم دیگری تحت عنوان شیخ‌الاسلام وجود داشت که حیطه وظایفش گاه با وظایف صدر هم‌پوشانی داشته یا حتی خلط می‌شده است؛ اما از قرائن و شواهد پیداست که صدر باتوجه به جهت تسلطش بر امور اجرایی و داشتن قدرت مالی ریاست بخش شرعیات را در دستگاه صفویان بر عهده گرفته و شیخ‌الاسلام بیشتر نقش معنوی و علمی را بر عهده داشته است.

با این اوصاف احتمالاً می‌توان از پدیده وقف در دوره صفوی همچون سازمانی اجتماعی دینی^۱ ذیل نهاد سیاست یاد کرد. در شرایطی که نظام سیاسی و نهاد دین در تشکیل ساختار اداری سیاسی به توافق و همبستگی رسیدند، هر دو به سازمانی اجتماعی و سازوکار مشترک اقتصادی‌ای نیاز داشتند تا ضمن تنظیم و تدبیر امور جامعه مقاصد خود را نیز جاری کنند؛ ساختاری که هم بتواند در عرصه اجتماع معنابخشی کند و هم در حوزه سیاست کارآمدی داشته باشد. نظام اوقاف در عین عاملیت برای بسط نوعی خاص از اندیشه دینی و سیاسی خصلتی مردم‌گرایانه و فراگیر داشته است.

۳-۱-۷. موقوفه‌داری آشفته افشار (۱۱۵۰-۱۲۱۰ ه.ق)

دوره حد فاصل سقوط سلسله صفویه و تأسیس قاجاریه را باید دوره آشفستگی سیاسی و اداری وقف

۱. به تعریف حکمرانی رجوع کنید.

دانست. سلسله‌های افشاریه و زندیه موفق شدند تا حد زیادی سرحدات ایران را حفظ کرده، قدرت نظامی تحلیل‌رفته ایران را در مقابل دشمنان و همسایگان احیا کنند؛ اما نظم و ثبات بلندمدتی ایجاد نشد تا از طریق آن دیوان‌سالاری و تنظیم‌های اجتماعی اداری احیا شود. متأثر از همین شرایط سیاسی و امنیتی سنت وقف نیز دچار نقصان و ضعف شد؛ خاصه این که تضاد و شکاف آشکاری بین دو حامی سنت وقف یعنی نهاد حکومت و نهاد مذهب پیش آمد.

تحول مهم عرصه وقف که در دوره نادرشاه افشار صورت گرفت، تصرف موقوفه‌ها توسط حکومت مرکزی بود. نادر در سیاست‌های مذهبی و نظام اداری‌اش تلاش می‌کرد تمرکزگرایی را گسترش دهد؛ اما تمرکزگرایی او بیشتر جنبه نظامی و مالیاتی داشت تا جنبه فرهنگی و تمدنی. او به این می‌اندیشید که چگونه می‌تواند از موقوفه‌ها و رقبه‌های آن‌ها درآمد بیشتری کسب کند و به لشکرکشی‌های خود ادامه دهد.

درباره فرمان نادرشاه مبنی بر تصرف موقوفه‌ها گزارش داستان‌گونه‌ای از مستشرقان و سیاحان فرنگی و شرق‌شناسان نقل شده است؛ گزارش‌هایی که سعی دارند اقدام او را تضاد آشکاری در برابر فرهنگ و نهاد دینی قلمداد کنند.

حال آنکه به نظر می‌رسد اگرچه نادرشاه در ارکان سیاسی حکومتش توجه اساسی به علما و نهاد روحانیت نداشت، تصرف موقوفه‌ها ناشی از ضرورت‌های عملی حکومت جدید بوده است؛ حکومتی که بر مبنای مشروعیت صفوی به قدرت نرسیده بود. تأمین منابع مالی سپاه در شرایطی که الگوی ایدئولوژیک و فراگیر قزلباشان صفوی از دیوان‌سالاری سیاسی و نظامی کشور رخت بر بسته است، راهی جز دستبرد به منابع عمومی نهاد دینی پیش روی شاه جدید نگذاشته بود. شاه افشاری برای فتوحات و لشکرکشی‌های پرشمارش نیاز به منابع مالی پایدار داشت و در شرایط آشفتگی مملکت و نقصان مالیات و عوارض حکومتی عواید اوقاف خاصه موقوفه‌های مذهبی منبع تأمین مالی خوبی محسوب می‌شد. برخی ارزش موقوفه‌هایی را که نادرشاه ضبط کرد، تا یک میلیون تومان نیز ذکر کرده‌اند. غالب این موقوفه‌ها به انضمام املاک خالصه به رقبه‌های نادری معروف شد (عبداللهی، ۱۳۸۱، ص ۲۸۷).

۳-۱-۸. احیای موقوفه‌داری دیوانی زندیه (۱۱۶۳-۱۲۰۸ ه.ق)

در دوره زندیه ورق برگشت و ضدیت شاه افشار جای خود را به حمایت خان زند از سنت وقف داد و نگاه متصرفان به موقوفه‌ها از بین رفت. کریم‌خان زند که حکومت خود را در شیراز مستقر کرد، حکومتی به سیاق مذهبی دوران صفویه و با محوریت تشیع تأسیس کرد. او با همین زمینه سیاسی دوباره به علما و

محافل دینی بها داد و به اوقاف توجه کرد. کریم‌خان طی فرمانی وزیری مستقل را برای رتق وفتق و سامان دادن به موقوفه‌های مملکت برگزید. وی بقعه شاهچراغ منتسب به برادر امام‌رضا (ع) در شیراز را تعمیر کرد و مدرسه‌های دینی بنا کرد. یکی از مهم‌ترین اقدام‌های کریم‌خان در مورد نظام اداره موقوفه‌ها فرمان اعطای معافیت مالیاتی الی‌الابد برای موقوفه‌ها و آستان‌های متبرکه بود. این اسناد معافیت مالیاتی چنان در تاریخ و فرهنگ ایران ماندگار شد که متولیان آستانه حضرت معصومه (س) در سال‌های ابتدای پهلوی نیز با اتکا به این سند خواستار تداوم معافیت مالیاتی شده بودند. این نشان می‌دهد که وقف پس از صفویه به نهاد اجتماعی‌ای مقبول در نظر عموم مردم و حاکمان تبدیل شده بود و خلع ید از اوقاف جز در دستگاهی غیردینی و دولتی شبه‌مدرن میسر نبوده است (کوشکی، ۱۳۹۳).

۳-۱-۹. موقوفه‌داری محلی قاجاریه (۱۱۵۰-۱۳۴۳ ه.ق)

با فروپاشی سلسله صفوی و روی کار آمدن دو سلسله افشاریه و زندیه اوضاع کشور به کلی آشفته بود و ایران دوران فترت تمدنی و فرهنگی را سپری می‌کرد. به دنبال این آشفتگی وضعیت اوقاف نیز بی‌سروسامان بود. تلاش کریم‌خان زند نیز در نظام‌بخشی به موقوفه‌ها ثمر جدی نداد و بسیاری از اوقاف با مشارکت حکومت یا خوانین و فرمانروایان محلی به تصرف درآمد. مهم‌ترین دلیل چنین بحرانی نبود سازمان مقتدر دیوانی و سیاسی بود. کشور به ظاهر مرزهای مشخص و به لحاظ سیاسی یکپارچه بود، اما اعمال اقتدار اداری، فرهنگی و اجتماعی دچار نقصان شده بود. وقف در دوره قاجار را باید به دو بخش تقسیم کرد: دوره تأسیس و تثبیت تا قبل از نهضت مشروطه و دوره فروپاشی. در دوره نخست قبل از انقلاب مشروطه راه تشریک‌مساعی با روحانیت در اداره مملکت را از سلسله‌های قبلی آموختند و سرلوحه کارشان قرار دادند و خود را حامی مذهب تشیع نشان دادند. رسمیت‌بخشی مجدد به آیین تشیع سبب شد تا وقف به پشتوانه مذهب و عالمان شیعه رونقی دوباره بیابد و کارکردهای سابق آن تا حدی جریان یابد. ضرباتی که در دوره نادری بر پیکر اوقاف فرود آمد، جبران‌ناپذیر می‌نمود؛ اما شواهد و اسناد حاکی از آن است که وقف‌هایی با اهداف مذهبی خصوصاً با تفکر غالب شیعی دوباره احیا شد. تأسیسات وقفی در نیمه اول سلطنت قاجاریه و به‌ویژه در ایام سلطنت فتحعلی‌شاه بسیار پررونق بود.

مشکل وقف در دوره قاجار از بین رفتن دیوان مستقل وقف ذیل انتظام دولتی بود. وقف‌های قاجاری غالباً در ذیل نظام اجتهاد محلی و علمای بلاد اداره می‌شد یا بخشی از دیوان استیفا و نظام مالیاتی هر ایالت بود. دفاتر مدون ثبت و فهرست‌نگاری مدون و متمرکزی در دارالخلافه همچون عصر صفوی وجود نداشت و روحانیون در منازل یا مساجد به تملیک، عقد بیع و ثبت وقف می‌پرداختند. همین امر امکان تصرف را افزایش و نظارت و بهره‌وری رقبه‌ها را کاهش می‌داد (کائینی، ۱۳۹۱، ص ۸۱).

شکل‌گیری این شرایط بسیاری از متولیان را بر آن داشته بود تا برای پاسداری از حریم موقوفه‌ها به تدوین طومارها و منظومه‌های وقفی از آستان‌های مقدس یا بقاع متبرک و رقبه‌های وقفی روی بیاورند؛ سنتی که هم جنبه نمادین داشت و هم تا حدی مانع از تصرف در موقوفه‌ها می‌شد.

شرایط سیاسی و اقتصادی که از آن یاد شد، سبب شد تا موقوفه‌داری قاجاری خصلتی نامتمرکز و محلی یابد. این خصیصه را می‌توان از گونه‌شناسی رقبه‌های وقفی، نیات و پایگاه اجتماعی واقفان و نیز نحوه اداره موقوفه‌ها فهمید.

در مواقعی که مالیات بسیار سنگینی از سوی دولت مرکزی یا خوانین وضع می‌شد، مردم به وقف پناه می‌بردند تا بدین طریق از پرداخت مالیات معاف باشند. در دوره قاجاریه به جز دوران کوتاه آقامحمدخان قاجار (مؤسس سلسله) در سایر اوقات و حتی در زمان شاهان مقتدری نظیر ناصرالدین‌شاه ما با سازمان نامتمرکز اداری‌ای روبه‌رو هستیم که برای حفظ ثبات سیاسی خویش ناگزیر به اتحادهای محلی و برای تأمین اقتصادی‌اش نیاز به ثروتمندان بازار و خوانین و رؤسای ایلات داشت. از همین رو، منابع مالی کافی برای عمران و آبادانی شهری و روستایی و بهبود زندگی اجتماعی مردم وجود نداشت و لاجرم موقوفه‌های حاکمان، بازاریان متوسط (خرده‌پا) و تجار بزرگ محلی و ملی اهمیت فراوانی برای خدمت‌رسانی عمومی داشت؛ زیرا از یک سو نیاز عمومی جامعه بود و از سوی دیگر انجام وقف نشانی از حوزه نفوذ و قدرت فرد واقف بود و سبب بالا رفتن جایگاه اجتماعی سیاسی او می‌شد.

در چنین احوالی سابقه اولین تشکیلات اوقاف در دوره قاجار به زمان تشکیل نخستین کابینه هیئت وزیران ایران در دوره ناصرالدین‌شاه برمی‌گردد. ناصرالدین‌شاه قاجار پس از عزل صدراعظم خود میرزاآقاخان نوری تصمیم گرفت مقام صدارت عظمی را برچیند و کارها را میان چند وزیر تقسیم کند و خود به‌طور مستقیم بر کار این وزرا نظارت کند. این اولین کابینه که بیشتر نقش مشورتی داشت تا تصمیم‌گیری، مرکب از ۶ وزارتخانه بود که یکی از آن‌ها وزارت وظایف و اوقاف نام داشت؛ اما طبق گزارش‌های تاریخی این وزارتخانه نقش پررنگی در اداره اوقاف نداشت؛ زیرا عملاً این مستوفیان مالیاتی بودند که آمار موقوفه‌ها، مستمری‌بگیران و متولیان اعم از روحانیان و سادات را داشتند و به حساب آن‌ها رسیدگی می‌کردند. به عبارت دقیق‌تر مهم‌ترین وظیفه وزارت اوقاف در این روزگار گزارش‌گیری، نظارت و برداشتن حق‌السهم دربار قاجار از مجموعه موقوفه‌ها به‌ویژه موقوفه ثروتمند آستان امام‌رضا(ع) بود (سجادی، ۱۳۹۳، ص ۷۰).

تا زمانی که ناصرالدین‌شاه بار دیگر صدراعظم انتخاب کرد و میرزااحسین‌خان سپهسالار قزوینی (مشیرالدوله)، از رجال ایرانی مقیم فرنگ و متمایل به غرب، را به صدارت عظمی انتخاب کرد. در دوران

سپهسالار برخی اقدام‌های وزارت عدلیه و وزارت وظایف و اوقاف اصلاحی در جهت بهبود اوضاع اوقاف بود که اهم آن‌ها بدین شرح است:

۱. نظارت بر اعمال متولیان؛

۲. دستور مبنی بر ثبت صحیح اوقاف در وزارت اوقاف؛

۳. اخذ مالیات موقوفه‌ها به سبب بی‌مبالاتی برخی متولیان که از موقوفه‌ها بهره‌برداری شخصی می‌کردند. با وجود اصلاحات سپهسالار در نظام اداره اوقاف به نظر می‌رسد که هیئت حاکمه قاجاری تمایلی به تمرکز موقوفه‌ها با نظارت روحانیت و بازگشت به اقتدار نهاد وقف در دوره صفوی نداشت؛ زیرا دربار و شاهزادگان قجری از این آشفتگی بیشترین بهره را می‌بردند و با اخذ مالیات از موقوفه‌ها مانع تحقق نیات واقفان و توسعه و عمران آن‌ها می‌شدند (طباطبائیان، ۱۳۸۹، ص ۱۷۶). با دور شدن نسبی دین و نهاد سیاست از یکدیگر وقف در دوره قاجار بیشتر کارکردی محلی و منطقه‌ای می‌یابد.

در دوره قاجاریه نقش مردم و تجار برجسته‌تر می‌شود و وقف در غیاب دولت مقتدر با نظارت و هدایت علما خدمات‌رسانی به توده‌های گسترده مردم و بلاد را بر عهده می‌گیرد. هرچند ورود تجار و بازرگانان و کسبه خرد بازار در عصر قاجار به عرصه وقف از نهادمندی و انتفاع سیاسی و علمی آن می‌کاهد، اما وقف کماکان همچون نهاد اجتماعی‌ای قدرتمند که مفید حال مردم است، به بقای خود ادامه می‌دهد. آفت مهمی که در این دوره ظهور می‌یابد و در آینده وقف مؤثر می‌افتد، آغاز تقلیل نهاد وقف از سوی حکومت به نهادهای ناظر با رویکرد اقتصادی است؛ آسیبی که سبب می‌شود پس از ایجاد دولت مدرن مشروعیت سازمان اداره اوقاف و امور خیریه به چالش کشیده شود.

۳-۲. موقوفه‌داری در دوران مدرن

۳-۲-۱. موقوفه‌داری اداری متمرکز پهلوی (۱۳۴۳-۱۳۹۹ ه.ق)

در سال‌های پس از تشکیل نهادهای دولت مدرن و با غلبه نگاه متجددانه در کارگزاران سیاسی و شکل‌گیری نهادهای فرهنگی و اجتماعی دولتی جدید نظیر وزارت فرهنگ و وزارت علوم و آموزش عالی و نیز تأسیس نهادهای شهری مدرن زیر نظر دولت که خدمات اجتماعی را به صورت رایگان یا پولی به عهده گرفتند، وقف اهمیت خود را به تدریج از دست داد و فقط به منبع مالی برای امور خیریه و عام‌المنفعه با اهداف شخصی یا نهاد حافظ و حامی آیین‌ها و اماکن مقدس مذهب تشیع تبدیل شد. علانم حیاتی سنت وقف در دوره جدید را بیشتر می‌توان در نذرهای موقوفه‌های مردمی برای عزاداری و حفظ و توسعه و بهسازی مقابر امامان شیعه (ع) و امامزادگان رصد کرد. نهادهای که تا یک سده پیش از زمان حاضر (تا پایان

دوره قاجار) حامی مالی و سازوکار فرهنگی حیات دینی جامعه بود و با نظارت روحانیت و مشارکت حکومت اداره می‌شد، از بسیاری از حوزه‌های اجتماعی عقب‌نشینی کرده است. اگر در گذشته ثروتمندان برای دوام دین خدا و ثواب اخروی و همچنین برای حفظ یاد و نام خویش وقف می‌کردند، در دوره معاصر انجام امور خیر برای تشفی خاطر و بدون نظارت نهاد دین و بنابر اهداف خیری که هر فرد آن را بااهمیت می‌داند، انجام می‌شود. ازاین‌رو شاید دیگر نتوان از وقف همچون نهادی تمدن‌ساز و فراگیر اجتماعی نام برد. با شکل‌گیری دولت مدرن و بسط اندیشه تجدد در دوره معاصر تلاش شد تا وقف به ایفای نقش و کارکردهای دینی و آیینی محدود شده، ابعاد اجتماعی و فرهنگی آن نفی و سلب شود (نیازی، ۱۳۹۸، ص ۲).

۲-۲-۳. موقوفه‌داری اداری جمهوری اسلامی (۱۳۹۹-۱۴۱۲ ه.ق.)

وقوع انقلاب اسلامی در سال ۱۳۵۷ و تشکیل جمهوری اسلامی ایران تا حدودی حوزه وقف را از رکود خارج کرد. تولید بسیاری از موقوفه‌ها که حکومت پهلوی آن‌ها را به تاراج داده بود، به شارع مقدس و ولی فقیه بازگشت. مقابر مقدس نظیر آستان قدس رضوی و امامزاده‌ها توانستند بسیاری از زمین‌های زراعی و اماکن تجاری و کارگاه‌های تولیدی وقفی خود را باز پس بگیرند و نظارت بر موقوفه‌ها ذیل نظام فقه‌ای جمهوری اسلامی و دستگاه اداری وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی اعمال شد. سنت وقف در منابر و دستگاه‌های تبلیغاتی نظام اسلامی ترویج شد و وقف‌های نوینی برای حوزه‌های علمیه و مراسم عزاداری صورت گرفت (همان، ص ۹).

ویژگی برجسته این دوره ایجاد سازمان‌های اداری موقوفه‌های منسجم زیر نظر روحانیون برجسته یا نظام فقه‌ای است. این سازمان‌ها هم به جهت سیاست‌های دیکته‌شده از طرف روحانیون هم به جهت بقا و توجیه کارکرد این سازمان‌ها که بعضاً به سازمان‌های عریض و طویلی تبدیل شده بودند، معطوف به بازپس‌گیری و کارهای تثبیتی حفظ موقوفه‌ها شدند تا موقوفه‌های به‌تاراج‌رفته در دوران قبل را هم احیا و هم به لحاظ مالکیت‌های حقوقی تثبیت کنند. این امر سبب فزونی موقوفه‌ها شد؛ اما ازسویی موجب عریض و طویل شدن سازمان‌های اداری موقوفه‌ها هم شد. نتیجه آن هزینه‌های سرسام‌آور حفظ و اداره خود این سازمان‌ها بود که باید ازسوی موقوفه‌ها تأمین می‌شد. برای مثال تعداد کارکنان آستان قدس رضوی از ۴۵۰۰ نفر به ۲۰۰۰۰ نفر افزایش یافت.

تصرف و بازپس‌گیری موقوفه‌ها در این دوره افزایش یافت. به‌طوری که ۳۵ درصد موقوفه‌های آستان قدس مربوط به بعد از انقلاب است. این افزایش بیشتر مربوط به بازپس‌گیری موقوفه‌هاست. در یک مورد دوران رئیس‌جمهور شهید ۸۵۰۰ هکتار از اراضی آستان قدس رضوی بازپس‌گیری شد؛ اما وقف همچون نهادی فرهنگی اقتصادی نتوانست دوباره احیا شود و ماهیت نهادمند خود را بازیابد؛ زیرا جمهوری

اسلامی نیز به‌نحو متناقضی رابطه خود را با نهاد وقف ترسیم کرد. ازسویی در سال‌های ابتدایی انقلاب دولت با اتکا به منابع نفتی و نظام اداری و دیوان‌سالاری متمرکز تلاش کرد فرهنگ و آموزش و تبلیغات اسلامی را جهت‌دهی کند. ازسوی دیگر با تأسیس نهادهایی نظیر سازمان تبلیغات اسلامی، کمیته امداد امام خمینی (ره) و دیگر نهادهای انقلابی در عرصه فرهنگ و اجتماع برخی از نیازهایی را که وقف متکفل آن بود، بر عهده گرفت (نیازی، ۱۳۹۸، ص ۱۱).

۳-۲-۳. موقوفه‌داری بازارمحور/شرکت‌محور جمهوری اسلامی (۱۴۱۲-۱۴۳۸ ه.ق)

پس از پایان جنگ تحمیلی به‌تدریج نگاه بازار آزاد و لیبرال در عرصه حاکمیت اداری کشور سیطره یافت و دولت‌های مختلف کوشیدند فرهنگ را به‌تبع سایر اجزای نظام اجتماعی از خصوصی‌سازی بی‌نصیب نگذارند. در این چارچوب علی‌رغم برکنار ماندن بسیاری حوزه‌های فرهنگی از واگذاری، اموری نظیر آموزش و تبلیغ فرهنگ و معارف اسلامی به باری بر روی دوش دولت تبدیل شد؛ امری که امروزه بازخوانی مجدد به سنت وقف را به گزینه‌ای درخور بررسی مبدل ساخته است.

اما در این دوره سازمان اداری و متمرکز موقوفه‌های رویکرد اقتصادی بازارمحور یافتند. از برجسته‌ترین ویژگی‌های این دوره این است که این نظام اداری موقوفه‌های با رویکرد بازارمحور به‌تدریج تأثیر نظام فقهاتی در اداره موقوفه‌ها را کم کرد؛ حتی در برخی موقوفه‌ها جایگزین آن شد. در دوره پهلوی نظام اداری جایگزین نظام فقهاتی شد؛ اما با وقوع انقلاب اسلامی تعامل نظام فقهاتی در کنار نظام اداری پذیرفته شد؛ حتی در برخی سیاست‌ها نظام فقهاتی بر نظام اداری غلبه داشت؛ اما با گذشت یک دهه از انقلاب اسلامی ابتدا نظام اداری بر نظام فقهاتی غلبه یافت و سپس نظام بازار به معنای شرکت‌داری حتی جایگزین نظام اداری موقوفه‌داری شد.

سازمان‌های موقوفه‌ها تمایل به روند شرکت‌داری یافتند؛ برای مثال اعم فعالیت‌های سازمان بهره‌وری موقوفه‌های آستان قدس به فعالیت‌های شرکت‌داری معطوف است؛ اما موقوفه‌داری هر روز در این دوره از نهادمندی اجتماعی خود فاصله گرفته است و منطق شرکت‌داری نیمه‌عمومی بر آن تسلط یافته است. سازمان‌های موقوفه‌ها بیشتر متولی درآمدزایی و شرکت‌داری شده‌اند و از تئیدگی و فرایندهای فرهنگی و اجتماعی غافل شده‌اند؛ حتی رویکردهای شرکت‌داری سبب توجه و پاسخ‌گویی صرف سازمان‌های موقوفه‌ها به سهام‌داران شده است و همین امر رویکردهای فرهنگی و مردم‌پایگی موقوفه‌ها را خدشه‌دار کرده است. همان‌طور که در بالا گفته شد، برای مثال ۹۰ درصد فعالیت‌های سازمان بهره‌وری موقوفه‌های آستان قدس در این دوره معطوف به شرکت‌داری است. این فعالیت‌ها از برگزاری مجامع تا حسابرسی شرکت‌ها را در بر می‌گیرد.

۳-۳. موقوفه‌داری در دوران فرامدرن

۳-۱. موقوفه‌داری حکمرانان جمهوری اسلامی (۱۴۳۸ ه.ق تا اکنون)

از سال ۱۳۹۵ به بعد باتوجه به شرایط جنگ اقتصادی و وضعیت اقتصادی جامعه ایرانی و همچنین زیان‌ده بودن بسیاری از شرکت‌های موقوفه‌ها رویکرد موقوفه‌داری شرکت‌محور و مدرن با چالش و نابهنجاری جدی مواجه شد. این امر باعث طرح دو موضوع شد: اول بازنگری موقوفه‌داری رایج شرکت‌محور و مدرن باتوجه به یادگیری از تجربیات دوره مدرن نه تمام گذشته؛ دوم توجه به چالش‌های آینده موقوفه‌ها در بستر محلی، ملی و جهانی.

در این میان اگرچه به نظر می‌رسد بررسی گزینه وقف همچون امکانی متناسب با زمینه‌های اعتقادی و تاریخی نظام اسلامی و جامعه ایرانی خالی از فایده نیست، اما گزینه اخیر نیز با بحران‌هایی مواجه است که مهم‌ترین آن‌ها احیای سنتی قدیمی و تضعیف‌شده در بستری مدرن است؛ زیرا وقف که صدها سال یکی از سازوکارهای تأمین مالی و اجرایی فعالیت‌های دینی بوده است، با تشکیل دولت متمرکز و دیوان‌سالار به حوزه آیین‌ها و مناسک مذهبی و نیز حضور سمن‌های کوچک و چابک در امور خیریه و فعالیت‌های فرهنگی و اجتماعی عقب‌نشینی کرد. وقف به شکل مدرن آن یعنی امر خیر و عام‌المنفعه مورد توجه قرار گرفت، نه امر تنیده‌شده در عمل اجتماعی شریعت‌محور. حتی با ظهور رویکردهای بازارمحور به شرکت‌داری تغییر وضعیت داده است و ارتباط ارگانیکی با نهادمندی و سازمان اجتماعی و به‌ویژه مردم ندارد. گویا سنتی که اساساً برای مشارکت مردم تعبیه شده و با جهت‌دهی نهاد روحانیت حامی حکومت بوده است، امروز نمی‌تواند حلقه وصل جامعه و حاکمیت باشد. براین اساس هرگونه تلاش برای احیا و ایجاد پیوند میان وقف و حوزه‌های مختلف اجتماعی نیازمند بازخوانی تاریخ اجتماعی سنت و نهاد وقف در بستر تاریخ تمدن ایرانی اسلامی است.

دو رخداد باعث ورود ما به دوران فرامدرن موقوفه‌داری شده است. رخداد اول که مهم‌ترین رخداد نیز هست، تکامل آگاهی ما از دانش اداره و مدیریت موقوفه‌ها به دانش و فناوری نرم حکمرانی موقوفه‌هاست. ما شاهد مطرح شدن شیوه‌های حکمرانی نوین به‌منظور موقوفه‌داری هستیم.

این به دلیل قرابت نظری و مفهومی تاریخ و سنت موقوفه‌داری و حکمرانی است؛ اما چرا این قرابت و مجاورت صورت گرفته است؟ اولین دلیل عمومی بودن امر حکمرانی است. دومین دلیل سازمان اجتماعی بودن حکمرانی است که در موقوفه‌داری سنتی و آگاهی تاریخی ما یافت می‌شود.

پس حکمرانی موقوفه‌ها و موقوفه‌دارای حکمرانان نتیجه دوره فرامدرن موقوفه‌داری است؛ البته به این

معنا نیست که فقط امر جدیدی است؛ بلکه به این معناست که حکمرانی بازگشت به اصل و بازخوانی جدیدی از موقوفه‌داری سنتی یا پیشامدرن فراهم آورده است. موقوفه‌داری حکمرانانه تکامل آگاهی حاصل از دوره پیشامدرن و مدرن است که در لابه‌لای نظریه‌های مدرن اداره و مدیریت موقوفه‌داری سال‌ها مورد غفلت قرار گرفته بود.

در این دوره شاهد تکامل آگاهی تاریخی و اجتماعی از موقوفه‌داری هستیم که نه به دنبال کنار زدن مطلق رویکردهای مدرن و نه کنار گذاشتن رویکردهای سنتی موقوفه‌داری است؛ بلکه به دنبال ارزیابی و بهره‌گیری از رویکردهای هوشمندانه قبلی (چه پیشامدرن و چه مدرن) است. موقوفه‌داری در فرامدرن در دوگانه سنت-مدرن قرار نمی‌گیرد؛ بلکه به دنبال بازخوانی هوشمندانه و نافع و عمل‌گرایانه شدن تاریخی اجتماعی خود در جهت حرکت به‌سوی آینده است؛ البته شاهد این بازخوانی‌ها در اکثر موقوفه‌داری‌ها نیستیم، چراکه مربوط به موقوفه‌داری‌های پیشرو است.

بحث و نتیجه‌گیری

نگاه تمدنی در بازگویی موقوفه‌داری به معنای بازتعریف هویت، برنامه‌ها و فعالیت‌های موقوفه‌داری بر پایه ارزش‌ها، نیازها و چشم‌اندازهای تمدنی خاص در تمدن اسلامی ایرانی است. این نگاه فراتر از استفاده نمادین از عناصر فرهنگی به دنبال تلفیق دانش، فناوری و اخلاق تمدنی در ساختارهای موقوفه‌داری است. هدف نهایی ایجاد هماهنگی بین پیشرفت علمی و حفظ هویت فرهنگی تمدنی است. طی این فرایند و گذر از لایه‌های موقوفه‌داری است که بازگویی تمدنی محقق می‌شود. در بازگویی تمدنی گذشته‌های دور به آینده‌های دور پیوند می‌خورد. همان‌طور که در شکل (۱) نشان داده شده است، به‌جای سودمحوری، شرکت‌محوری یا حتی سازمان‌محوری سازماندهی اجتماعی که ریشه در سنت موقوفه‌داری ما دارد، در افق تمدنی از طریق دانش و فناوری حکمرانانه فراخوانده و بازخوانی می‌شود؛ زیرا در گذشته‌ها و دوران طلایی تمدن اسلامی انکارپذیر نیست که وقف در فرهنگ فقهی و تاریخ ایران اسلامی سازمان و سازماندهی‌ای اجتماعی بوده است. موقوفه‌ها در بطن نظام اجتماعی پیشامدرن اموری نظیر بقای خانواده گسترده، توسعه شهری، گسترش آموزش عمومی و تخصصی، تعدیل ثروت و مشروعیت‌بخشی سیاسی را موجب شده‌اند (نیازی، ۱۳۹۸، ص ۲). به‌دلیل پیوستگی حکومت و سیاست با نهاد دین تا پیش از تشکیل دولت مدرن، وقف و به‌تبع آن موقوفه‌ها تا حدودی نقش اجتماعی و رفاهی را نیز به عهده داشته‌اند؛ اما با ورود رویکرد مدرن در موقوفه‌داری، همان‌طور که در شکل (۱) می‌بینید، سازماندهی اجتماعی دچار رکود شده است.

جدول (۱): موقوفه‌داری در ادوار تاریخی (منبع: محقق)

عصر پارادایمی	دوره‌های زمانی	هویت موقوفه	کارکرد موقوفه‌ها	دخالت اقتدار عمومی	نوع موقوفه‌داری
پیشامدرن	قبل از اسلام	پشتیبانی مناسک دینی آموزشی	خدمات آموزشی دینی	حداقل مداخله	محلی و قبیله‌ای
	صدر اسلام	صدقه جاریه	توزیع ثروت و رفاه عمومی	حداقل مداخله	فردی و خانوادگی
	سامانیان (۲۶۱-۳۸۹ ه.ق)	مجموعه اقتصادی سیاسی	تأسیسات عمومی و خدمات رفاهی	ایجاد نظام دیوانی	دیوانی
	آل بویه (۳۲۰-۴۴۰ ه.ق) و سلجوقیان (۴۲۸-۵۹۰ ه.ق)	نهاد مدنی	خدمات اجتماعی و رفاه عمومی	ایجاد نظام مدنی و فقه‌ای وقف	اجتماع محور
	مغول (۷۳۶-۶۵۴ ه.ق) و تیموریان (۷۷۲-۹۱۲ ه.ق)	مجموعه اقتصادی	تأمین مالی حکومت	تصرف موقوفه‌ها	آشفته
	صفویه (۹۰۷-۱۱۳۴ ه.ق)	نهاد پشتیبان تمدنی	تمدن‌سازی پیشرفت اجتماعی حمایت از نهاد علم مشروعیت بخشی سیاسی	رکن حکومتی (نظام فقه‌ای اداری)	اجتماع محور تمدنی
	افشار (۱۱۵۰-۱۲۱۰ ه.ق)	مجموعه اقتصادی	تأمین مالی حکومت و لشکرکشی	تصرف موقوفه‌ها	آشفته
	زندیه (۱۱۶۳-۱۲۰۸ ه.ق)	مجموعه فرهنگی	مشروعیت بخشی	تسهیلگری وقف	دیوانی
	قاجاریه (۱۳۴۳-۱۱۵۰ ه.ق)	مجموعه اقتصاد محلی	تأمین مالی دربار و شاهزادگان خدمات رفاهی عمومی محلی	تصرف موقوفه‌ها	دیوانی محلی
مدرن	پهلوی (۱۳۹۹-۱۳۴۳ ه.ق)	مجموعه اقتصادی خیریه یا عام المنفعه	امور خیریه با نیت شخصی پشتیبانی مناسک دینی و اماکن مذهبی	نظام اداری	اداری متمرکز
	موقوفه‌داری اداری جمهوری اسلامی (۱۴۱۲-۱۳۹۹ ه.ق)	مجموعه اقتصادی خیریه یا عام المنفعه	امور خیریه با نیت شخصی پشتیبانی مناسک دینی و اماکن مذهبی	نظام فقه‌ای اداری	اداری متمرکز
	موقوفه‌داری بازار محور / شرکت محور جمهوری اسلامی (۱۴۳۸-۱۴۱۲ ه.ق)	مجموعه اقتصادی	تأمین مالی سازمان‌های موقوفه‌های تأمین مالی اماکن مذهبی	نظام بازار محور	شرکت‌داری
	موقوفه‌داری حکمرانانه جمهوری اسلامی (۱۴۳۸ ه.ق تا اکنون)	سازمان اجتماعی تمدنی	پشتیبانی تمدنی	تکامل آگاهی اقتدار عمومی	حکمرانی

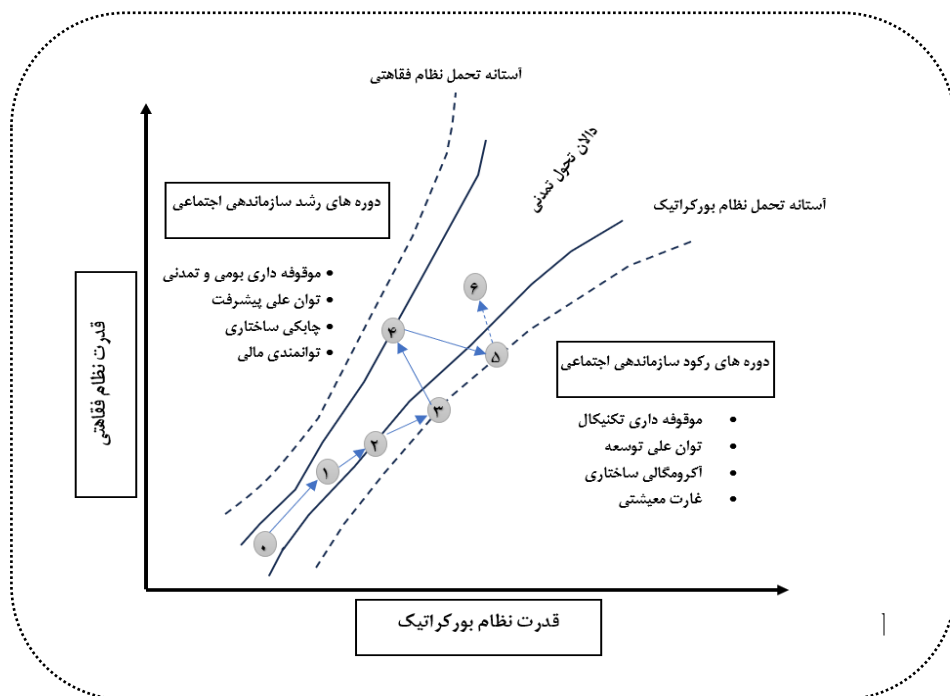
وقف و موقوفه‌داری سنتی دینی و بر پایه سازماندهی اجتماعی بوده است. به عبارت دیگر نهاد وقف از این جهت مورد حمایت توأمان روحانیت و مردم قرار گرفته است که جایگاهی برای مشارکت علما در سطح محلی و ملی بوده است و زمینه مشارکت کسبه خرد تا تجار بزرگ را فراهم آورده است. به همین جهت حضور روحانیت و اهل بازار ضرورت تداوم و معنابخشی به نهاد وقف است. در بررسی تاریخی نیز می‌توان ارتباط بین سازوکار موقوفه‌داری و نهاد اجتماعی خانواده را دید. از آنجاکه ارزش موقوفه به رقبه‌های آن است و درآمد حاصل از رقبه‌ها نهاد خانواده را گسترده است، در دوره مدرن تضعیف خانواده گسترده در تضعیف فرهنگ وقف مؤثر بوده است؛ زیرا پیوند نزدیکی بین وقف و خانواده در همه ارکان آن دیده می‌شود. مشاغل مرتبط با اوقاف (متولی و ناظر) و جایگاه اجتماعی خانواده در شهر و محله از عواملی هستند که می‌توانند وقف را فارغ از جنبه‌های مقدس و مذهبی و جنبه‌های کارکردی آن برای خانواده‌های بزرگ جذاب کند. بر مبنای آنچه تاکنون گفته شد، شاید بتوان ادعا کرد وقف یکی از مهم‌ترین مؤلفه‌های مانایی خانواده در پیشامدرن بوده است.

ایجاد وقف انتفاع در کنار وقف عایدی رخدادی دیگر است که سبب تسهیل زندگی و برجستگی دال سازماندهی اجتماعی در عصر پیشامدرن موقوفه‌داری شده است؛ زیرا وقف سنتی در راستای جبران نقصان اجتماع و طبیعت و نیز ضعف و بی‌ثباتی سیاسی و اقتصادی حکومت‌های عشیره‌ای تاریخ ایران بوده است. این امر باعث ایجاد و تثبیت نظام‌های موقوفه‌داری دیوانی در پیشامدرن شده است. این نظام‌های دیوانی معمولاً در خدمت نظام فقهاتی موقوفه‌داری و به تعبیر بهتر بخش اجرایی نظام فقهاتی بوده و با آن تنیدگی داشته است. این یکپارچگی و ادغام در دوره موقوفه‌داری آل بویه و صفویه دیده می‌شود. نظام دیوانی موقوفه‌داری را چه به لحاظ هویت و چه ساختار نمی‌توان با نظام‌های اداری مدرن موقوفه‌داری مقایسه کرد. موقوفه‌داری تحت سیطره حکومت مقتدر صفوی به رکن حکومتی سازماندهی اجتماعی تبدیل شد و کارکرد تمدنی یافت. شکل (۲) با مبدأ صفویه (۰)، زندیه (۱)، قاجار (۲)، پهلوی (۳)، دوره اول جمهوری اسلامی (۴)، دوره دوم (۵) و دوره سوم (۶) تحول در موقوفه‌داری را نشان می‌دهد.

در دوره مدرن به دلیل موقوفه‌داری‌های اداری و شرکت‌محور شاهد کم‌رنگ شدن صورت‌های سازماندهی اجتماعی و فرهنگی موقوفه‌ها هستیم. موقوفه‌داری بیشتر شبیه اداره یا مدیریت مجموعه‌ای اقتصادی دیده شده است. اگرچه این بعد از موقوفه‌داری اهمیت دارد، اما چیرگی این بعد در موقوفه‌داری دوران مدرن سبب عقب‌نشینی و به حاشیه راندن جنبه‌های اجتماعی و فرهنگی موقوفه‌داری شده است. در صورتی که آورده اقتصادی موقوفه‌ها به دلیل متن دینی و فرهنگی و سازماندهی اجتماعی آن است. نقش اقتصادی موقوفه‌ها نیز به حداقل منفعت اقتصادی موقوفه (بهره‌وری اقتصادی) تبدیل شد و شاهد حداقل‌گرایی اقتصادی نیز هستیم. کارکردهای اصلی وقف و موقوفه‌داری در سطح اقتصاد کلان همچون

ایجاد توزیع ثروت و حداقل رفاه نیز نادیده گرفته شد.

در نتیجه دال سازماندهی اجتماعی در موقوفه‌داری نیز مورد خدشه قرار گرفت که پیامد آن بی‌اعتمادی به نهاد وقف و موقوفه‌ها بوده است؛ از این رو سایر حوزه‌های نهاد وقف همچون امر خیر و منفعت عامه تحت سیطره رویکردهای جدایی از امر دینی یا حداقل‌گرایی دینی در بستر جامعه ایرانی گسترش یافت و این طور به نظر می‌رسد که امر دین به این حوزه توجه ندارد یا آن را به حاشیه رانده است. به تعبیر بهتر این فاصله‌گیری از سازماندهی اجتماعی موقوفه‌داری در دوره مدرن سبب بهره‌گیری رویکردها و سازمان‌های رقیب وقف شده است و آن‌ها بهره‌مندتر شده‌اند؛ زیرا نیاز به خیر عمومی حتی در جوامع با فردگرایی بالا نیز وجود دارد؛ اما دیگر وقف و موقوفه‌داری ظرفیت سازماندهی اجتماعی در جهت تمدن نوین اسلامی را ندارند.



شکل (۲): تاریخ تحول تمدنی موقوفه‌داری در ایران (از صفویه تا اخیر)

کم‌کم شاهد چالش‌های عملی و نابهنجاری‌های نظری موقوفه‌داری اداری و شرکتی در دوره مدرن هستیم. چالش‌های عملی‌ای چون نابه‌رهور بودن، مردم‌زدایی، فساد و حتی از بین رفتن برخی موقوفه‌ها در جامعه سبب واکنش‌هایی در جامعه و مردم شده است. این چالش‌ها پیامدهایی منفی را در جامعه ایجاد کرده است. پیامدهایی نظیر شرایط بد شاخص‌های عدالت و توزیع ثروت، تأمین نشدن مالی حوزه‌هایی که

قبل‌تر موقوفه‌ها به راحتی این حوزه‌ها را تأمین مالی می‌کردند؛ حوزه‌هایی چون خدمات رفاهی و اجتماعی حداقلی یا تأمین مالی مناسک، اماکن و نهاد دین. این چالش‌ها و پیامدها سبب ایجاد رویکرد تکامل آگاهی در موقوفه‌داری شده است. هدف این رویکرد بازخوانی موقوفه‌داری با توجه به سازمان فقه‌ای و اجتماعی در دوره‌های تاریخی پیشامدرن و مدرن و آگاهی از آینده آن است. موقوفه‌داری حکمرانانه ازجمله گزینه‌های مورد استقبال این دوره تکامل آگاهی موقوفه‌داری است. حکمرانی به دال مرکزی موقوفه‌داری تبدیل شده است. اولین دلیل و عمده‌ترین سازماندهی و شکل‌بخشی اجتماعی از طریق دانش و فناوری حکمرانی است. دلیل دوم شتاب و روند تغییرات است. دلیل سوم بروز مسائل ضرور (بغرینج) و معضلات است؛ مسائلی که نیازمند کنش‌ها و راه‌حل‌های زیست‌بومی است. ازاین‌رو نیازمند سپهر و چتر مفهومی هستیم که در لبه تغییرات باشد و ظرفیت‌های سازماندهی اجتماعی را در عرصه عملی و نظری برای حل مسائل در جهت تحقق تمدن نوین اسلامی فعال کند. آن سپهر و چتر حکمرانی موقوفه‌هاست.

تشکر و قدردانی

ابراز نشده است.

تضاد منافع

نویسندگان تضاد منافی اعلام نکرده‌اند.

منابع

- احمدی، نزهت (۱۳۹۱). نهاد وقف در دوره صفوی، مطالعات تاریخ/اسلام، ۴(۱۵)، ۴۱-۵۶.
<https://journal.pte.ac.ir/article-1-256-fa.html>
- پورشعبانیان، زهرا (۱۳۹۹). آینده‌پژوهی وقف‌های جدید در تمدن نوین اسلامی، نشریه مطالعات بنیادین تمدن نوین/اسلامی، ۳(۲)، ۲۰-۱.
<http://doi.org/10.22070/nic.2021.13991.1076>
- چنارانی، محمدعلی (۱۳۸۱). وقف در سیره پیامبر و امامان شیعه، وقف میراث جاودان، ۱۰(۳۹ و ۴۰)، ۴-۱،
<https://www.noormags.ir/view/fa/articlepage/282846>
- حائری یزدی، مهدی (۱۳۸۰). وقف در فقه اسلامی و نقش آن در شکوفایی اقتصاد اسلامی، مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی.
- دانشپور، علی (۱۳۸۸). چرا و چگونه وقف کنیم؟، تهران: سازمان اوقاف و امور خیریه.

- راوندی، مرتضی (۱۳۹۳). *تاریخ اجتماعی ایران*، جلد ۱-۲، چاپ سوم، تهران: مؤسسه انتشارات نگاه.
- رفیعی، علی رضا (۱۳۷۳). *تاریخچه وقف کتاب در اسلام، وقف میراث جاویدان*، ۲(۷)، ۱۰۴-۱۰۷.
<https://search.isc.ac/dl/search/defaultta.aspx?DTC=8&DC=355812>
- سجادی، احمد (۱۳۹۳). آثار اجتماعی وقف اسلامی در ایران، *وقف میراث جاویدان*، ۲۲(۸۵)، ۱-۱۵.
https://www.mvmj.ir/article_169788.html
- شیخ الاسلامی، حسین (۱۳۹۰). *مسند فاطمه زهرا(س)*، ترجمه حیدرعلی حیدری. قم: دفتر نشر اسلامی.
- شیروانی شیر، رضا (۱۳۷۳). وقف در میان ملت‌های جهان و مذاهب اسلامی، *وقف میراث جاویدان*، ۲(۱۱)، ۱۳.
<https://www.ensani.ir/fa/article/74789/>
- صفت‌گل، منصور (۱۳۸۱). *ساختار نهاد و اندیشه دینی در ایران عصر صفوی*، تهران: مؤسسه خدمات فرهنگی رسا.
- طباطبائیان، عطیه (۱۳۸۹). وضعیت اوقاف در دوره قاجار با تکیه بر قوانین مجلس و شکایات واقفان اصفهانی، *سخن تاریخ*، ۱۱، ۲۲۸-۱۵۴.
<https://www.noormags.ir/view/fa/articlepage/751352/>
- عالم‌زاده، هادی (۱۳۷۲). نخستین موقوفه در اسلام، *وقف میراث جاویدان*، ۱(۳)، ۴۴-۴۵.
<https://www.noormags.ir/view/fa/articlepage/279708/>
- عبداللهی، علی اصغر (۱۳۸۱). ایران در زمان نادرشاه (نادرشاه از نگاه ولادیمیر فنودوروویچ مینورسکی)، ترجمه رشید یاسمی، تهران: دنیای کتاب.
- فلور، ویلم (۱۳۹۰). *نظام قضایی عصر صفوی*، ترجمه حسن زندیه، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- کائینی، محمد (۱۳۹۱). پیشینه و کارکرد وقف در اسلام و تمدن اسلامی، *وقف میراث جاویدان*، ۲۱(۷۹-۸۰)، ۱-۱۲.
https://www.mvmj.ir/article_170158html
- کسائی، نورالله (۱۳۶۳). *مدارس نظامیه و تأثیرات علمی و اجتماعی آن*، تهران: امیرکبیر.
- کوشکی، فاطمه (۱۳۹۳). چند سند درباره وقف در دوره کریم خان زند، کتابخانه تخصصی تاریخ ایران و اسلام.
<https://historylib.com/articles/867>
- مکچسنی، رابرت (۱۳۸۶). وقف و سیاست ملی دوره صفویه، ترجمه گیتی عمادزاده، *وقف میراث جاویدان*، ۱۶(۵۷).
<http://noo.rs/JSjOB>
- منتظرالقائم، اصغر، و خشنودی، عفت (۱۳۹۴). بررسی و توضیح جایگاه موقوفه‌های امام‌علی(ع)، *فصلنامه علمی پژوهشی شیعه‌شناسی*، ۱۲(۴۸)، ۱-۲۰.
https://www.shiitestudies.com/article_18725html

- نیازی، مهرداد (۱۳۹۸). ملاحظات سیاست‌گذاری وقف در ایران ۱. سیر تحول نهاد وقف در ایران اسلامی تا پیش از نهضت مشروطه، تهران: مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی، ۸-۱۴.
<https://sid.ir/paper/791694/fa>
- ون دی ون، آندرو (۱۳۹۲). روش‌شناسی نظریه‌پردازی، ترجمه حسن دانایی‌فرد، تهران: انتشارات صفار.

References

- Ahmadi, N. (2012). The institution of *Waqf* in the Safavid period. *Journal of Islamic History Studies*, 4(15), 41-56.
<https://journal.ptc.ac.ir/article-1-256-fa.html> [In Persian]
- Alamzadeh, H. (1993). The first endowment in Islam. *Endowment Quarterly; Eternal Heritage*, 3, Autumn.
<https://www.noormags.ir/view/fa/articlepage/279708/> [In Persian]
- Chenarani, M. (2002). Endowment in the conduct of the Prophet and Shia Imams. *Endowment Eternal Heritage*, (39-40), 1-4.
<https://www.noormags.ir/view/fa/articlepage/282846> [In Persian]
- Daneshpour, A. (2009). *Why and how should we make endowments?* (N. R. Samani, Ed.). Tehran: Organization of Endowments and Charity Affairs [In Persian].
- Floor, W. (2011). *Judicial system in the Safavid era* (H. Zandiyeh, Trans). Qom: Seminary and University Research Institute [In Persian].
- Haeri Yazdi, M. (2001). *Endowment in Islamic jurisprudence and its role in the prosperity of Islamic economy*. Mashhad: Islamic Research Foundation of Astan Quds Razavi [In Persian].
- Ka'ini, M. (2012). History and function of endowment in Islam and Islamic civilization. *Endowment Eternal Heritage Quarterly*, (79-80), 1-12.
https://www.mvmj.ir/article_170158html [In Persian]
- Kasai, N. (1984). Nizamiyya schools and their scientific and social effects. Tehran: Amir Kabir [In Persian].
- Koushki, F. (2014). *Some documents about endowments during Karim Khan Zand's period*. Tehran: Specialized Library of Iranian and Islamic History.
<https://historylib.com/articles/867> [In Persian]
- McChesney, R. (2007). Endowment and national policy in the Safavid period (G. Emadzadeh, Trans). *Endowment Quarterly; Eternal Heritage*, 16(57), Spring. <http://noo.rs/JSjOB> [In Persian]

- Minorsky, V. (n.d.). *Iran in the time of Nader Shah* (R. Yasemi, Trans). Donya-ye Ketab Publishing. [In Persian]
- Montazer al-Ghaem, A., & Khoshnoudi, E. (2015). Review and explanation of the status of Imam Ali's endowments. *Scientific-Research Quarterly of Shi'ism Studies*, 12(48), 1-20.
https://www.shiitestudies.com/article_18725.html [In Persian]
- Niazi, M. (2019). Policy considerations for endowment in Iran; 1. Evolution of the endowment institution in Islamic Iran before the constitutional movement. Tehran: Research Center of the Islamic Consultative Assembly, 8-14. <https://sid.ir/paper/791694/fa> [In Persian]
- Pourshabaniyan, Z. (2020). Foresight on new endowments in the modern Islamic civilization. *Journal of Fundamental Studies in Modern Islamic Civilization*, 3(2), 1-20. <http://doi.org/10.22070/nic.2021.13991.1076> [In Persian]
- Rafiei, A. (1994). History of book endowment in Islam. *Endowment Eternal Heritage*, 7, 104-107.
<https://search.isc.ac/dl/search/defaultta.aspx?DTC=8&DC=355812> [In Persian]
- Ravandi, M. (n.d.). *Social history of Iran* (Vols 1-2, 3rd ed.). Tehran: Negah Publishing Institute. [In Persian]
- Sajjadi, A. (2014). Social effects of Islamic endowments in Iran. *Endowment Eternal Heritage Quarterly*, 22(85), 1-15.
https://www.mvmj.ir/article_169788.html [In Persian]
- Sefatgol, M. (2002). *Institutional structure and religious thought in Safavid Iran*. Tehran: Rasa Cultural Services Institute Publishing [In Persian].
- Sheikhalislami, H. (2011). *Musnad Fatemeh Zahra (S)* (H. A. Heydari, Trans.). Qom: Islamic Publishing Office [In Persian].
- Shirvani Shiri, R. (1994). Endowments among nations and Islamic sects. *Endowment Eternal Heritage Quarterly*, 2(1), 13.
<https://www.ensani.ir/fa/article/74789/> [In Persian]
- Tabatabaeian, A. (2010). Status of endowments during the Qajar period with emphasis on parliamentary laws and complaints of Isfahani endowers. *Journal of Historical Speech*, 11.
<https://www.noormags.ir/view/fa/articlepage/751352/> [In Persian]
- Van de Ven, A. H. (2013). *Engaged scholarship: A guide for organizational and social research* (H. Danaee Fard, Trans). Tehran: Safar [In Persian].